

۱۶۸۳۸

مجله	مقالات و بررسیها
تاریخ نشر	۱۳۵۳
شماره	۱۷-۱۸
شماره مسلسل	
محل نشر	دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران
زبان	فارسی
نویسنده	محمد باقر حجتی
تعداد صفحات	۶۰ - (۵۳ - ۱۱۱)
موضوع	تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

این عباس از چهره‌هایی است که در زندگانی
وی علامتهای استقامت بسیاری وجود دارد و تاکنون
تحقیق جامعی که پاسخگوی به این سؤالات باشد
مخصوصاً در زبان فارسی موجود نبوده است.

آقای دکتر سید محمد باقر حجتی دانشیار و مدیر
گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی که در موضوعات
قرآنی و تفسیر مطالعات گسترده‌ای دارند، خلاصه
تحقیقات خود را که با الهام از منابع و مآخذ بسیار
تهیه شده است در این مقاله عرضه می‌نمایند؛ و
خوانندگان محترم را با واقعیهایی از زندگانی علمی
این عباس و مقام و ارزش او در تفسیر آشنا می‌سازند،
و زوایای مبهم زندگانی او را روشن می‌نمایند.

امید است برای علاقه‌مندان به اینگونه تحقیقات
مفید و برای دانشمندان مورد اعتماد باشد.

« مقالات و بررسیها »

دکتر سید محمد باقر حجینی
دانشیار و مدیر گروه فرهنگ عربی

تحقیق درباره ابن عباس مقام وی در سیر

نام و نسب و تاریخ تولد و وفات او

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف قریشی
هاشمی : پسر عم پیامبر اسلام ، و نیای بزرگ خاندان بنی عباس
طبق برخی روایات - به هنگامی که رسول خدا (ص) با یارانش در
« شعب ایطالب » واقع در مکه متحصن بودند ، از مادرش : « لبابه »
دختر حارث بن حزن هلالی « زاده شد . یعنی طبق این روایت ،
این عباس سه سال پیش از هجرت متولد گردید . و بنابراین ، این عباس
هنگام وفات پیغمبر سیزده سال داشت .

وی در سال ۶۸ هـ ق از دنیا رفت ، در حالیکه هفتاد ساله
بود . و چنانکه مورخان نوشته اند : درباره سال تولد و وفات ابن عباس
و سن او به هنگام وفات پیغمبر (ص) اختلاف نظر وجود دارد .

- ۱- ابن اثیر ، اسد الغابة ج ۳ ص ۱۹۳ .
- ۲- بروکلیمان ، تاریخ ادب عربی ، ذیل ج ۱ ص ۱۳۳ بروکلیمان می نویسد : که ابن عباس در سال ۶۹ و ۷۰ وفات نکرد و تاریخ صحیح وفات او همان سال ۶۸ می باشد .
- ۳- برای آگاهی بیشتر از احوال ابن عباس ، رجوع کنید به :
ابن سعد ، الطبقات الکبری ج ۲ ص ۳۶۵ - ۳۷۲ / محدث قمی ، سفینة البحار ج ۲ ص ۱۵۰ -
۱۵۵ / ابن حجر ، الاصابه ج ۲ ص ۳۲۴ ، ۳۲۶ / ابن اثیر ، اسد الغابة ج ۳ ص ۱۹۲ - ۱۹۰ / مسعودی :
مروج الذهب ج ۳ ص ۱۰۱ .

محققان سن او را در زمان وفات رسول خدا (ص) از ده تا سیزده^۱ و یا پانزده سال نوشته‌اند^۲.

ملازمت و هم‌بستگی ابن عباس با پیامبر اسلام

محققان و مورخان، علیرغم سن کم ابن عباس به هنگام وفات پیغمبر، وی را از اصحاب او بشمار آورده^۳، و نوشته‌اند: که او از کودکی و به ویژه، وقتی که بسن تمیز و تشخیص رسید، همواره ملازم پیغمبر بوده و اسرار فراوانی از مسائل نبوت و رسالت پیغمبر را از نزدیک مشاهده نموده، و بدانها آگاهی یافته بود^۴. در این باره دانشمندان حوادث و رویدادهائی را نقل کرده‌اند که همه آنها حاکی از پیوستگی و همدم بودن ابن عباس با رسول خدا می‌باشد: طبرسی می‌نویسد: جام شیری نزد رسول خدا آوردند، درحالی‌که ابن عباس طرف راست پیغمبر و خالد بن ولید در سمت چپ او نشسته بودند، پیغمبر شیر را نوشید و به ابن عباس گفت: [باقیمانده] را تو بنوش. ولی آیا تو راضی هستی آنرا خالد بن ولید بنوشد؟ ابن عباس به عرض رساند: نه، سوگند به خدا هیچکس را بر باقیمانده نوشیدنی رسول خدا بر خودیشتن ترجیح نمی‌دهم. و ابن عباس باقیمانده شیر را نوشید^۵.

۱ - گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۵۸. ابن مسعود به خردسالی و عدم بلوغ سنی ابن عباس در زمان حیات پیغمبر در دو مورد اشاره کرده است: ۱ - پیغمبر در انجام مراسم یکی از چنانچه کودکانی را به صف آورد که ابن عباس در میان آنها بود ۲ - و نیز ابن مسعود گفته بود: هرگاه ابن عباس یا ما هم سال می‌بود، علم هیچکس از ما [پس از پیغمبر] به یک دهم علم و آگاهی او نمی‌رسید: (رک: ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث ج ۳ ص ۲۴۰ در ماده «عشر» و لسان العرب ج ۶ ص ۲۴۶)

۲ - ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱ ص ۶۵.

۳ - رک: همان مراجع، علامه حلی، خلاصة الاقوال ص ۱۰۱ سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۸.

۴ - رک: همان مراجع و صفحات.

۵ - طبرسی، مکارم الاخلاق ص ۲۲ محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۵۰.

در کتاب «مقدمتان فی علوم القرآن» راجع به بیتوته ابن عباس نزد خاله خود «میمونه» که یکی از همسران پیغمبر بود و مشاهداتی که ابن عباس راجع به اسرار رسالت، از آنها برخوردار گردید مطالبی آمده است^۱. و این قضایا و نیز سایر شواهد تاریخی دیگر نشان میدهد که علاوه بر ملازمت او با پیغمبر، دارای محبوبیتی نزد رسول خدا بوده است، چنانکه نوشته‌اند: که پیغمبر اسلام ابن عباس را به دنبال خود بر استری سوار نمود که کسری یاقیصر آنرا به رسول خدا اهداء کرده بود، و در چنین احوالی، ابن عباس را با کلماتی شریف و وصایای پرارزشی برخوردار ساخت^۲.

محدث قمی ضمن شرح حال ابن عباس می‌نویسد: که پدر او، وی را برای اسری نزد رسول خدا (ص) فرستاد، ابن عباس وارد بر پیغمبر شد، درحالیکه رسول خدا با جبریل راز می‌گفت و می‌شنید؛ ابن عباس را حیاء، مانع گشت که مبادا نجوای آندو را قطع کند و جبریل را نشناخت. لذا به سوی پدر بازگشت، و مشاهدات خود را بازگو کرد، سپس دوباره نزد پیغمبر رفت و توضیح داد که قبلاً شرفیاب شده بود [ولی] نخواستند بود در چنان احوالی خواهش خود را به عرض رساند، رسول خدا (ص) ابن عباس را در آغوش کشید و دست به سینه او نهاد و فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و انشر منه»

محدث قمی به دنبال این حدیث اضافه کرده است: که ابن عباس در امر دین، فقیه و با بصیرت گشت، و آئین پیامبر به وسیله او انتشار یافت، و همه بزرگان اسلام از او نقل دارند؛ چون او شریک پیامبر در نسب، و نیز خاله وی «میمونه» همسر پیغمبر بوده، لذا ابن عباس به آداب و عادات او متأدب گردید^۳.

۱ - ص ۵۵
۲ - محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۵۰
۳ - محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۵۴

استاد ابن عباس در تفسیر و حدیث

اکثر محققان اسلامی، ابن عباس را شاگرد امیرالمؤمنین علی بن ایطالب (ع) و بلکه از خواص تلامیذ او معرفی کرده‌اند^۱. چون اعجوبه‌ای در تفسیر، مانند ابن عباس باید نزد علی (ع) تعلیم یافته باشد. زیرا تمام است اسلامی به اهمیت و عظمت مقام علمی و آگاهی سرشار علی (ع) معترف بوده و به وی لقب «صدرالمفسرین» داده‌اند^۲.

این عطیه می‌نویسد: گروه زیادی از پیشینیان، قرآن را تفسیر کرده‌اند. اما «صدرالمفسرین» که مورد تأیید تمام صحابه بوده است، علی بن ایطالب می‌باشد. و پس از او ابن عباس قرار دارد که [تمام عمر خویش را] در تفسیر قرآن مصروف داشته و آنرا تکمیل نمود^۳. تتلمذ و شاگردی ابن عباس در تفسیر قرآن نزد علی (ع) مطلبی است که خود ابن عباس بارها بدان تصریح و با اشاره کرده است. چنانکه گفته بود: «ما اخذت من تفسیر القرآن، فعن علی بن ایطالب^۴». آنچه از تفسیر قرآن دریافتم از علی بن ایطالب است.

علامه حلی می‌گوید: عبدالله بن عباس از اصحاب رسول خدا و دوستدار علی و شاگرد او است، حال وی از نظر جلالت قدر و اخلاص وی به امیرالمؤمنین معروف تر از آن است که بر کسی مخفی ماند^۵. لذا ما می‌بینیم که ابن عباس علم و آگاهی خود را در جنب دانش علی (ع) بسیار حقیر و اندک می‌نمایاند چنانکه گفته بود:

۱ - همان مرجع، علامه حلی، خلاصة الاقوال ص ۵۱، سید حسن صدر، تأسیس الشیعه

ص ۳۲۲.

۲ - مقدمتان، ص ۲۶۳.

۳ - همان مرجع و صفحه.

۴ - مقدمتان، ص ۲۴۶، ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱ ص ۸۹ و ۹۰.

۵ - علامه حلی، خلاصة الاقوال ص ۵۱.

آنچه علی(ع) بیان و گزارش فرمود ، دریافتم ؛ و سپس به این نتیجه رسیدم که علم و آگاهی من نسبت به دانش علی(ع) همچون برکه آبی در کنار دریا است^۱.

در حدیثی دیگر ، فروتنی علمی ابن عباس نسبت به امیرالمؤمنین به درجاتی شدیدتر جلب نظر می نماید ، آنجا که می گوید : علی(ع) دانشی را فراهم آورد که پیامبر اسلام بدو تعلیم داد ، آگاهی پیامبر از علم الهی مستفیض بود ، دانش علی نیز از علم پیغمبر مدد می گرفت علم و آگاهی من از علم علی(ع) الهام گرفته است ؛ دانش من و علم اصحاب و یاران پیغمبر در جنب علم علی(ع) مانند قطره آبی است کنار هفت دریا^۲.

در بحارالانوار حدیثی آمده است که امیرالمؤمنین (ع) تفسیر تمام سوره حمد را به ابن عباس تعلیم داد^۳.

بنابراین آنچه گذشت ، ابن عباس در مرحله نخستین در تفسیر قرآن شاگرد رسول خدا ، و پس از او شاگرد برجسته امیرالمؤمنین علی(ع) است ، و چنانکه ملاحظه گردید - و نیز در همین مقاله ، ضمن بحث از مقام استاد ابن عباس می بینیم - همه محققان به عظمت مقام علمی علی(ع) و رجحان وی در تفسیر قرآن بر همه یاران پیغمبر تصریح کرده اند و « تنها علی بن ابیطالب است که در فهم و علم [قرآن] بر ابن عباس برتری داشته و مقامش رفیع تر است^۴ .

گزارش کوتاهی از اهمیت مقام استاد ابن عباس در تفسیر قرآن پیش از این دیدیم که علی(ع) نخستین کسی بود که بعد از رسول خدا به تفسیر قرآن پرداخت ، و مقام او در تفسیر قرآن از نظر

۱ - محدث قمی ، سفینه البحار ، ج ۲ ص ۴۱۴ .

۲ - همان مرجع و صفحه .

۳ - همان مرجع .

۴ - الاحیاء ، ج ۲ ص ۴۶ (نقل از مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۹) .

محققان ، بسیار ارجمند است ، و او کسی است که غالب بزرگان صحابه در فهم مسائل پیچیده و مشکلات بدو مراجعه می کردند^۱ ، زیرا به اتفاق همه صحابه و کلیه محققان اسلامی ، علی (ع) عالم ترین اصحاب پیغمبر در فهم قرآن بوده است . زیرا ، علاوه بر مهارت در قضا و داوری ، و فتوی بر طبق کتاب خدا ، به اسرار و رموز و معانی قرآن واقف بوده ، و در حد وسیعی به اسباب نزول و تفسیر و تاویل آن آگاه^۲ ، و اعلییت او در این مسائل و هرگونه مطالب محرز بود^۳ .

از عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ هـ ق) پرسیدند : « آکان فی اصحاب محمد اعلم من علی ؟ » در پاسخ گفت : « لا ، والله لا اعلمه^۴ » و حتی اگر در هر مسئله دینی رأی علی (ع) بدست می آمد ، رأی دیگری ملاک نظر و عمل قرار نمی گرفت ؛ سعید بن جبیر (م ۹۵) گفته بود : « اذا ثبت لنا الشیء عن علی ، لم نعدل عنه الی غیره^۵ » ؛ ابن اثیر میگوید : اگر کسی داوربها و سخنان و سفارشهای علی (ع) را با امعان نظر بررسی کند درمی یابد که او دارای خردی سرشار و هوشی عمیق ، و بصیرتی نافذ ، و بهره وانی از دانش و علم بوده است^۶ .

امیرالمؤمنین در پاسخ به هر پرسشی حاضرالذهن و آماده بوده ، و توانائی حل هرگونه مشکلات دینی و اجتماعی را داشت .

معمر از وهب بن عبدالله ، او از ابی طفیل روایت کرده که گفت : من علی را در حال ایراد سخن دیدم که به مردم می گفت :

۱ - ذهبی ، التفسیر والمفسرون ج ، ص ۸۹ .

۲ - آغا بزرگ طهرانی ، الذریعة ، ج ۴ ص ۲۷۰ .

۳ - ذهبی ، التفسیر والمفسرون ، ج ۱ ص ۸۹ .

۴ - همان مرجع و صفحه .

۵ - همان مرجع .

۶ - در اسدالغابة ، ج ۴ ص ۱۶-۱۷ به تفصیل از حالات علی (ع) گفتگو شده است .

از من سؤال کنید ، سوگند به خدا اگر درباره هر چیزی از من بپرسید ، شما را آگاه خواهم ساخت ، از کتاب خدا و قرآن بپرسید ، قسم به خدا آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که من ندانم در شب یا روز ، در دشت و هامون و یا کوهستان نازل شده است^۱ .

ابو نعیم در « الحلیة » آورده که ابن مسعود گفته بود : قرآن برهفت حرف نازل گردید ، و هر حرفی در قرآن دارای ظاهر و باطنی است ، و علی (ع) به هر دو آنها آگاه است^۲ .

و در حدیث دیگر از علی (ع) نقل شده که گفته بود : به خدا سوگند آیه‌ای نازل نگشته جز آنکه می‌دانم درباره چه کسی و در کجا نزول یافته است ، چون خداوند به من قلبی و مغزی اندیشمند و زبانی جویا و پربان موهبت کرده است^۳ .

رسول خدا بارها درباره علی (ع) دعا فرموده لذا در تمام مسائل پیروز و موفق بوده ، و برای مشکلاتی که برای مسلمین پیش می‌آمد بهترین ملجأ و مطمئن‌ترین پناهگاه بشمار می‌رفت ؛ تا جائیکه برای حل قضایای پیچیده نام وی بعنوان ضرب المثل بر زبانها بود ، و می‌گفتند : آیا قضیه‌ای در عالم هست که ابی‌الحسن نتواند آنرا بکشد : « قضیة ولا ابی‌الحسن لها »

لذا علی (ع) در کتب شیعی به « کلام الله الناطق » معروف و ملقب است^۴ .

۱ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۱۸ ، ۳۱۹ .
۲ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۱۹ ، مقدمه تفسیر مجمع البیان ص ۷ . احادیثی در بحار الانوار دیده میشود که از نظر مضمون همانند این حدیث و مضامین آن حاکی از آن است : که علم ظاهر و باطن قرآن از آن علی و ائمه (ع) می‌باشد (نقل از سفینة البحار ج ۲ ص ۴۱۴) .
۳ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۱۹ ، زرقانی ، مناهل العرفان ج ۱ ص ۴۸۳ ، ذهبی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۹۰ .
۴ - ذهبی ، التفسیر والمفسرون ، ج ۱ ص ۸۹ .
۵ - بتکرید به ، Zámg Lxiv. 532 (نقل از گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۳۳۱)

رد گفتار ابن تیمیه و نقد نظریه او

ابن تیمیه می‌نویسد: روایات و منقولات ابن عباس از علی (ع) بسیار کم و ناچیز است، و مدونان احادیث صحیح، چیزی از احادیث ابن عباس را از علی (ع) یاد نکرده‌اند.

وی علاوه بر این می‌نویسد: این، ابن عباس است که از او احادیثی بی‌اندازه زیاد و فراوان در تفسیر قرآن نقل شده درحالی‌که ما نام علی را در هیچیک از آنها نمی‌بینیم؟!۱

پیدا است که ابن تیمیه دستخوش پیش داوری در این قضیه گردیده و بدون دقت در تاریخ اظهار نظر کرده است. زیرا ما میدانیم که همه محققان اهل سنت، خلفاء راشدین را از مفسران معروف عصر صحابه معرفی کرده‌اند؛ و ضمناً همه آنها پس از ذکر این مطلب یادآور شده‌اند که اکثر روایات مربوط به تفسیر قرآن - از میان خلفاء نامبرده - از آن امیرالمؤمنین علی (ع) است، و احادیث مربوط به تفسیر قرآن از دیگر خلفاء، جداً بسیار کم و ناچیز است، و اینگونه استدلال نموده‌اند که سه خلیفه اول پیش از وفات علی (ع) از دنیا رفته‌اند. سیوطی پس از یاد کردن این استدلال می‌نویسد: از ابی‌بکر جز آثار اندکی در تفسیر قرآن بیاد ندارم و آنها [نیز] از ده عدد تجاوز نمی‌کند.۲

با اینکه کثرت روایات تفسیری از علی (ع) چشم‌گیر است و سیوطی در همین مورد می‌نویسد: «اما الخلفاء، فاكثر من روی عنه منهم علی بن ابیطالب» و یا می‌گوید: «اما علی فروی عنه الكثير»۳

۱ - ابن تیمیه، منهاج السنة (نقل از صدر، تاسیس الشيعة، ص ۳۱۸).

۲ - سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۳۱۸؛ زرقانی، مناهل العرفان ج ۱ ص ۴۸۲، ۴۸۳؛ دکتر صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن ص ۲۸۹.

۳ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۸.

۴ - همان مرجع و صفحه.

و با اینکه خود ابن عباس بارها صریحاً خود را در تفسیر شاگرد علی (ع) معرفی کرده و آشکارا گفته بود: آنچه از تفسیر قرآن میدانم از علی است؛ چگونه ابن تیمیه می نویسد: روایات ابن عباس در تفسیر قرآن از علی بسیار کم و ناچیز است، و یا آنکه با وجود چنین صراحتی که از ابن عباس می بینیم جا دارد که ابن تیمیه بعنوان یک تنبه تاریخی! بگوید: در هیچیک از روایات ابن عباس، نام علی (ع) دیده نمی شود؟!

کسی که صریحاً همه معارف و احادیث خود را یکجا نقل از علی معرفی می کند، هیچ ضرورتی ندارد که در موارد بیشمار و در جزئیات بیانات خود، نقل آنرا از علی بشناساند و بعبارت دیگر، طبق گفته ابن عباس، ما باید تفسیر علی (ع) را در تفسیر او جستجو کنیم، چون ابن عباس از علی روایت می کند. بهمین جهت علی (ع) تفسیر ابن عباس راستوده و مردم را به فرا گرفتن تفسیر از او تشویق می کرد^۱. سید حسن صدر پس از ذکر گفتار سیوطی: «اما علی فروری عنه الكثير» می نویسد: این مقدار کثیر در جنب روایات اهل بیت از علی (ع) بسیار کم و ناچیز است، چون امام حسن عسکری (ع) تفسیری به روایت اهل بیت - که به علی منتهی می گردد - بر حسن بن خالد برقی (برادر محمد بن خالد برقی) املاء کرده بود که به صد و هشت مجلد می رسید^۲.

ابن عطیه می گوید: «آنچه در تفسیر قرآن از ابن عباس در خاطره ها مانده، بیش از آن مقداری است که از علی (ع) مانده است»^۳.

۱ - مقدمتان، ص ۲۶۴.

۲ - همان مرجع و صفحه.

۳ - سید حسن صدر، تالیس الشیعة، ص ۳۱۸.

۴ - مقدمتان، ص ۲۶۳.

سخن ابن عطیه اگرچه معصومانه و بی غرض بنظر میرسد ولی نشانه نوعی غفلت می باشد زیرا باتوجه به اینکه همه روایات تفسیری ابن عباس - به گواهی خود ابن عطیه - از علی (ع) است^۱، پس آثار تفسیری علی که در کتب و خاطرها مانده از آثار تفسیری ابن عباس فزونتر است، چون آنچه خصوصاً و بدون واسطه از علی روایت شده و آنچه از ابن عباس نقل شده - و مجموعاً از علی است - رویهمرفته زیادتر از روایات تفسیری خود ابن عباس است.

شهرت علمی ابن عباس در بلاد اسلامی

ابن عباس علاوه برآنکه در شبه جزیره العرب از لحاظ تفسیر و سایر معارف دینی و ادبی، از معروفیت برخوردار بود در سالکی دیگر که مسلمین آنها را گشودند نیز شهرتی به سزا داشت.

گویند پیامبر اسلام در باره مال کار و سرانجام زندگانی ابن عباس فرموده بود: «لن يموت حتى يذهب بصره، و يؤتى علماً»^۲. ذکر این حدیث در بحث از شهرت علمی ابن عباس، اگرچه نامناسب به نظر می رسد، ولی هدف ما این است که آیا این حدیث می تواند با تاریخچه دیگری در زمینه شهرت علمی ابن عباس مربوط باشد؟

نوشته اند: مردی نزد ابن عمر آمد و از تفسیر آیه:

«...السموات والارض كانتا رتقاً ففتقناهما...»^۳ سؤال کرد، ابن عمر گفت: برو نزد ابن عباس و از او پیرس و سپس پیش من بازگرد، و جریان را بگو. آن مرد نزد ابن عباس رفت، و از وی تفسیر آیه را درخواست کرد ابن عباس در پاسخ گفت: «رتق سموات؛ یعنی نیاریدن

۱ - همان مرجع، ص ۲۶۴.

۲ - محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳ - سوره انبیاء، آیه ۳۰.

بارآن. و « رتق ارض » یعنی نروپاندن زمین. « فتق سموات » بمعنی باریدن باران ، و « فتق ارض » بمعنی روئیدن گیاه در زمین است [این مرد پس از دریافت جواب] نزد ابن عمر بازگشت ، و توضیح ابن عباس را برای وی بازگو کرد. ابن عمر گفت : « قد كنت اقول ما يعجبني جرأة ابن عباس على تفسير القرآن ، فلان قد علمت : انه اوتي علماً » شاید ، ابن عمر حدیث : « لن يموت ... و يؤتى علماً » را که پیامبر اسلام درباره ابن عباس گفته بود ، شنیده ، و پس از آگاهی از احاطه ابن عباس در تفسیر آیات ، بدان اعتراف نموده است. این قضیه ضمناً حاکی از شهرت ابن عباس در تفسیر است که ابن عمر آن مرد را بدو راهنمایی کرد.

و نیز طبری می نویسد : معین جبر گفت : مردی یهودی ، در کوفه به من برخورد - در حالیکه عازم حج بودم - به من گفت : فکر می کنم تو مردی متبع و جویای علم هستی برای من توضیح ده که کدامیک از دو اجل و سرآمد را موسی طی کرد ؟^۱ ابن جبر می گوید ؛ بدو گفتم من نمیدانم ؛ ولی هم اکنون آهنگ کسی را دارم که « حبر عرب : دانای تازیان » است ، و از وی جویای حل این قضیه می کردم. ابن جبر می گوید : وقتی وارد مکه شدم ، از ابن عباس^۲ توضیح آن را درخواست کردم ، در پاسخ گفت : « قضی اکثرهما و اطیبهما ، ان النبی اذا وعد لم یخلف » ابن جبر گوید : به عراق بازگشتم و با همان مرد یهودی برخورددم ، و گفتار ابن عباس را برای وی گزارش کردم ، آن مرد یهودی گفت : « صدق ، و ما انزل علی

۱ - ذهی ، التفسیر والمنسرون ج ۱ ص ۶۸ منیوطی ، الاقان ، ج ۲ ص ۳۱۹ و ۳۲۰ ، زرقانی ، مشاهل العرفان ، ج ۱ ص ۴۸۳ و ۴۸۴ .
 ۲ - این سؤال مربوط به آیه ۲۸ سوره قصص : « قال ذلک بینی وینک ایما الاجلین قضیت فلاعدوان علی ... » و نیز آغاز آیه ۲۹ همین سوره : « فلما قضی موسی الاجل ... » می باشد.

موسی هذا والله العالم^۱ .

این داستان نمایشگر شهرت اصیل وریشه دار ابن عباس در تفسیر است که مفسری بنام، چون سعید بن جبیر، حل مشکلات تفسیری را نزد او جستجو می کند.

ابن عباس نه تنها در تفسیر، بلکه در اکثر مسائل غامض و پیچیده، مرجع مطمئنی بود، و عمر - با وجودی که ابن عباس جوان تر از سایر اصحاب پیغمبر بود - در مشکلات بدو پناه می برد؛ ابن اثیر می نویسد: وقتی عمر با قضایای مشکلی مواجه می گردید، به ابن عباس می گفت: تو برای حل آنها شایستگی داری، و رأی او را نیز بر دیگران ترجیح می داد^۲.

نمونه دیگری که عمق شهرت ابن عباس و گسترش آنرا حتی در خارج از حدود جزیره العرب نشان می دهد، قضیه ای است که محدث قمی از آن یاد کرده است:

از عبایه امدی نقل شده است که ابن عباس کنار زمزم با مردم به گفتگو نشسته بود، وقتی از ایراد سخن باز ایستاد مردی نزد وی آمد، و پس از عرض تحیت و سلام، گفت: من از مردم شام هستم، ابن عباس گفت: « یاران هرستم گر و متجاوز، جز کسانی که خدا او را ازستم یاز دارد » سؤال خود را بگو. آن مرد گفت: من از شام بدین منظور بسوی تو آمدم تا درباره کسی سؤال کنم که علی بن ابیطالب وی را کشت، و اهل « لا اله الا الله - توحید » بود، نماز، حج، روزه رمضان و زکوة را منکر نبود. ابن عباس گفت: مام تو

۱ - رازی، روشن الجنان، ج ۸ ص ۵، طبری، جامع البیان ج ۲۰ ص ۴۰، و نیز بنگرید به: *ii dybarski, prophetis legendis arabicis 22* (نقل از گولندزبهر: مذاهب التفسیر)

الاسلامی ص ۹۳)

۲ - ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۶ ص ۱۹۳ .

در سوکت بگریه . از چیزی سؤال کن که به تو مربوط است ، و از نامربوط مپرس . آن مرد گفت: من بیخاطر حج یا عمره، از «حمص» تا بدینجا راه نیمودم ، بلکه بدین منظور این مسافت بعید را طی کردم تا برای من ، کار علی را گزارش کنی . ابن عباس گفت : «ان علم العالم صعب ، لا تحمله ولا تقربه القلوب الصدیة . اخبرك ان علی بن ابیطالب كان مثله فی الامة کمثل موسی و العالم علیهما السلام» : [تحمل] دانش دانشمند دشوار و گران است که دلهای زنگار گرفته ، آنرا بر نمی دارد و بدان قانع و مقرر نمی گردد ، من ترا آگاه می سازم که مثل علی (ع) در میان است مانند داستان و مثل موسی با عالم و دانشمند است^۱ [که موسی نمی توانست کارهای آن دانشمند را تحمل و باور نماید] .

این قضیه مانند بسیاری از قضایای دیگر شهرت گسترده ابن عباس را از نظر علمی تأیید می کند ، که مردی با طی مسافت دور و دراز ، حل مشکل خود را نزد ابن عباس در حجاز می یابد .

تأیید این شهرت از نظر صحابه و تابعین و دانشمندان اسلامی

شهرت چشم گیر ابن عباس - بخصوص در تفسیر قرآن - چنان عمیق و گسترده بود ، که ذوق سرشار او را در کشف رموز قرآنی مورد تأیید بوده است :

ما میدانیم که پیغمبر درباره ابن عباس دعا کرد و فرمود :
« اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل » .

دعای پیغمبر درباره ابن عباس در مصادر اسلامی با تعبیر مختلفی دیده می شود : ابن عمر گوید : پیغمبر درباره ابن عباس گفت :

۱ - محدث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۵۰ .
۲ - زرکشی ، البرهان ، ج ۲ ص ۱۵۰ ، سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹ ، مسعودی ، مروج الذهب ج ۲ ص ۱۲۱ ، سید حسن صدر ، تائیس الشیعة ص ۳۲۲ و کتب دیگر .

« اللهم بارك فيه وانشر منه » و یا فرمود : « اللهم آتة الحكمة »
 « اللهم علمه الحكمة » و یا آنکه نوشته‌اند : رسول خدا وی را در
 آغوش گرفت و فرمود : « اللهم فقهه فی الدین وانشر منه »^۱.

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که گفت : من در خانه
 خاله‌ام «میمونه» بودم و [ظرف] آب وضوی پیغمبر را آماده کردم ،
 پیغمبر از همسر خود «میمونه» سؤال کرد چه کسی ظرف آب وضو
 برایم فراهم ساخت ؟ گفت : عبدالله . پیغمبر فرمود : « اللهم علمه
 التأویل و فقهه فی الدین »^۲.

رسول خدا ابن عباس را به « ترجمان القرآن » ملقب ساخت^۳ .
 محدث قمی می‌نویسد : که پیغمبر فرمود : حذیفة : من اصفیاء
 الرحمن ، و ابصرکم بالحلال و الحرام . و عمار بن یاسر : من السابقین .
 و المقداد بن الاسود : من المجتهدین . و لکل شیئی فارس ، و فارس
 القرآن : عبدالله بن عباس^۴ .

و نیز پیغمبر درباره او فرموده بود : تا ابن عباس ، نایبنا
 نگردد ، و از علم بهره سرشاری نگیرد ، نخواهد مرد^۵ .

امیرالمؤمنین علی (ع) تفسیر ابن عباس را ستوده ، و مردم
 را به فراگرفتن آن از ابن عباس تشویق می‌کرد ، و درباره او فرمود :
 « ابن عباس کانما ینظر الی الغیب من ستر رقیق^۶ » گویا ابن عباس
 به مسائل نهانی ، از ورای پوشش نازکی می‌نگرد .

۱ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۱۹ / مقلستان ص ۵۳ .

۲ - محدث قمی ، سفینه البحار ، ج ۲ ص ۱۵۴ .

۳ - مقلستان ص ۵۴ .

۴ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹ .

۵ - محدث قمی ، سفینه البحار ، ج ۲ ص ۱۵۰ .

۶ - همان مرجع و صفحه .

۷ - مقلستان ، ص ۲۶۴ / سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹ .

بیهقی در کتاب «الدلائل» آورده که ابن مسعود گفته بود :
« نعم ترجمان القرآن ابن عباس^۱ »

به طاوس یمانی (م ۱۰۴ یا ۱۰۸) گفتند : چرا همواره ملازم با ابن عباس هستی و بزرگان صحابه را وا گذاشتی ؟ در پاسخ گفت : من هفتاد نفر از اصحاب رسول خدا را می دیدم که وقتی در یک موضوع دچار اختلاف رأی می شدند ، و در صدد حمایت از نظر خویش بر می آمدند به قول ابن عباس استناد می جستند ، و به رأی او باز می گشتند^۲ .

ابن عمر می گفت : « ابن عباس اعلم امة محمد بما نزل علی محمد^۳ »
مجاهد (م ۱۰۴) درباره ابن عباس می گفت : « کان اذا نسر
آية من القرآن ، رأيت في وجهه النور^۴ »

در طول تاریخ اسلام ، ابن عباس به صورت شخصیتی بارز و نمونه در تفسیر قرآن جلوه می کند ، چنانکه علامه حلی از نام وی به عنوان یک سند اساسی ، یاد می کند^۵ .

اوضاع و شرایط روحی و عقلی و اجتماعی زندگانی ابن عباس اقتضاء میکرد که چنین اعجوبه ای در تفسیر قرآن در صدر دفتر تاریخ اسلام ، مقام رفیعی برای خویش فراهم سازد ، چرا که سراسر زندگانی وی به تعلیم و تعلم گذشت ، علاوه بر آنکه از خواص شاگردان « صدرالمفسرین » : علی بن ایطالب ؛ و پیش از آن پیوسته از ملازمت با پیامبر اسلام ، برخوردار بود ، و به موطن نزول آیات و تاریخ تشریح احکام و اسباب نزول بطور مستقیم و از نزدیک آشنائی داشته

۱ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۱۹ ، مقدمتان ص ۵۷ و ۲۶۴ .

۲ - ابن اثیر ، اسدالغابة ج ۳ ص ۱۹۳ و ۱۹۴ .

۳ - ذهبی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۶۷ .

۴ - ابن قیم ، اعلام الموقمین ج ۱ ص ۳۰ .

۵ - کشف الیقین (نقل از گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۹۷)

و از نظر احاطه به زبان و ادبیات عرب در عصر خود کم نظیر بود ، و بخاطر همین احاطه و اطلاعات ، با شهامت و قاطعیت به تفسیر آیات قرآنی می پرداخت ، و آنچه به نظر او ، حق می رسید از اظهار آن خودداری نمی کرد .

باید این نکته را نیز اضافه کرد ، که ابن عباس از بیت نبوت ، و با پیغمبر از نظر نسب شریک بوده ، و نیز خداوند بدو هوشی سرشار موهبت داشته .

مایه های علمی و آگاهی های ابن عباس در تفسیر از این منابع الهام می گرفت ، بخصوص که مستقیماً شرائط و اوضاع زمان پیغمبر را نیز درک کرده ، و همواره با صحابه رسول خدا و خود او محشور بوده است . زرکشی گوید : رأی ابن عباس بر آراء سایر صحابه مقدم بود ، و در صورتی که تفسیر اصحاب ، متعارض بنظر می رسید رأی ابن عباس را ترجیح میدادند .

تأیید تفسیر ابن عباس به وسیله صحابه ، در تابعین اثر گذاشت و در میان آنها مکتبی در تفسیر بوجود آمد که صرفاً از آراء ابن عباس در تفسیر ، مدد می گرفت ، و این مکتب در مکه خودنمایی کرد ، و آنچنان رو به گسترش نهاد که اکثر بلاد اسلامی را تحت تأثیر خود قرارداد .

ابن تیمیه می نویسد : عالم ترین مردم به تفسیر قرآن ، اهل مکه بودند ، زیرا آنان یاران ابن عباس و از شاگردان او هستند ، مانند : مجاهد ، عطاء ، عکرمة مولی ابن عباس ، و دیگران .

عناوین و القاب علمی ابن عباس

ابن عباس ، از همان صدر اسلام با یک سلسله عناوین علمی

۱ - ذهی ، التفسیر والفسرون ، ج ۱ ص ۷۰ .

۲ - مقلمة ابن تیمیه فی اصول التفسیر ، ص ۵۰ .

معروف بوده و با مرور زمان و تشخیص اهمیت کار او در تفسیر از ناحیه محققان اسلامی؛ القاب دیگری را نیز کسب کرد.

ما با توجه و استناد به مصادر علمی و تاریخی، بطور اختصار از آنها یاد می‌کنیم:

ترجمان القرآن: روایات تاریخی درباره این عنوان علمی ابن عباس، بسیار و فراوان است که نخست پیغمبر اسلام (ص) او را بدین لقب مفتخر ساخت، و پس از آن نیز از زبان دیگران بدان معروف گشت^۱:

مجاهد گوید: ابن عباس گفت که پیغمبر اسلام به من فرمود: «نعم ترجمان القرآن انت»^۲.

و چنانکه گذشت: ابن مسعود درباره وی می‌گفت: «نعم ترجمان القرآن عبدالله بن عباس»^۳.

ابن عطیه پس از یاد کردن این عنوان از زبان ابن مسعود، می‌نویسد: و این [ابن عباس] همان کسی است که رسول خدا درباره او گفت: «اللهم فقهه فی الدین» و همین دعا [برای شناخت مقام ابن عباس] ترا بسنده است^۴.

فارس القرآن: در حدیث نبوی سابق الذکر دیدیم که رسول خدا (ص) فرمود: «... لکل شیئی فارس، و فارس القرآن عبدالله بن عباس»^۵.

۱ - ابن سعد: الطبقات الکبری ج ۲ ص ۳۶۶، سیوطی: الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹، سید حسن صدر، تأسیس الشیعة ص ۳۲۲، آغا بزرگ طهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۲۳۳، گولدزیهر: مذاهب التفسیر - الاسلامی ص ۸۳.

۲ - همان مراجع و صفحات.

۳ - مقدمتان ص ۵۷ و ۲۶۴، سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۳۱۹.

۴ - مقدمتان ص ۲۶۴.

۵ - محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۵۰.

حبرالامة : ابو نعیم در «الحلیه» آورده که ابن عباس گفت :
من نزد رسول خدا (ص) بودم، هنگامیکه جبریل نزد او بود،
جبریل به پیغمبر [راجع به من] گفت : « انه کائن حبر هذه
الامة... »^۱.

و همو از مجاهد آورده که گفت : « کان ابن عباس حبر هذه
الامة »^۲.

رسول خدا گروهی از یاران خود را یاد کرد ، و هر یک را
به ویژه گیها و مزایائی شناساند ، و سپس فرمود : « و حبر هذه
الامة ابن عباس »^۳.

شیخ حسن ، پسر شهید ثانی پس از ذکر احادیث شاذه که
حاکی از قدح و جرح ابن عباس است ، در مقام دفاع از او می نویسد :
« و مثل الحبر رضی الله عنه موضع ان يحسده الناس و ينافسوه و يقولوا
فيه و يباهتوه » : و شخصیت با بصیرتی مانند ابن عباس جا دارد
که محسود مردم قرار گرفته ، و با او به رقابت برخیزند ، و درباره
او بدگویی کنند ، و وی را مورد تهمت قرار دهند .

بحر : بسیاری از محققان نوشته اند : که ابن عباس به خاطر
گسترش و فزونی دانش به « بحر » موسوم گشت .

رئیس المفسرین : ابوالخیر در « طبقات المفسرین » ابن عباس
را اینگونه وصف می کند : « فهو ترجمان القرآن ، و حبر الامة ، و

۱ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۱۹

۲ - همان مرجع و صفحه . حبیب بن عمارة (م ۸۱۰۶ - ق ۷۷۳ م) که یکی از قراء سینه بود
به « حبر القرآن » موسوم بود (رک : گولدزیه ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۳)
۳ و ۴ - مقلستان ص ۵۷ . در برخی روایات آمده است : « و بحر هذه الامة ابن عباس » (رک :
بهمان مرجع و صفحه) .

۵ - شیخ حسن : تحریر الطاوسی (نقل از سفینه البحار ، ج ۲ ص ۱۰۴)

۶ - محدث قمی ، هامش سفینه البحار ، ج ۲ ص ۱۰۴ ، سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۱۹

رئیس المفسرین^۱ .
شیخ المفسرین : احمد مصطفی مراغی در مقدمه تفسیر خود
راجع به ابن عباس نوشته است : « ترجمان القرآن ، و حبر الامة ،
و شیخ المفسرین^۲ » .

وسعت و تنوع معلومات ابن عباس و برنامه درس او
پیامبر اسلام و مسلمین این عناوین و القاب را به گزاف بدو
اعطاء نکردند، چون برجسته ترین شاگردان عالمترین امت پیغمبر (ص)
بوده است .

گسترش معلومات ابن عباس با توجه به شواهد تاریخی که
از پیش گذشت قابل تردید نیست ، تنوع این معلومات و تفنن او در
علوم و معارف عصری ، نیز مطلبی است که منابع اسلامی آنها را تأیید
می نمایند :

عطاء بن ابی رباح مفسر گوید : من مجلس درسی ، آبرومندتر
و آکنده تر از مجلس درس ابن عباس ندیدم ، اصحاب فقه ، و اصحاب
قرآن ، و اصحاب شعر در آن حضور داشتند ، و ابن عباس آنها را از منبع
گسترده ای بهره مند می ساخت^۳ .

آنطور که از کتب تاریخ و سیر استفاده می گردد ، ابن عباس
برنامه خاص روزانه ای برای مجلس درس خود تنظیم کرده بود و علوم
و معارف مختلف را در روزهای خاصی القاء می کرد .

ابن اثیر بنقل از عمیدالله بن عبدالله بن عتبه می نویسد : ابن
عباس یک روز فقط در فقه ، و روزی دیگر در تأویل سخن می گفت

عبدالحی حنبلی : شذرات الذهب ج ۱ ص ۷۶ ، مقدمتان ص ۵۷ .

۱ - سید حسن مدر ، تالیس الشیعة ، ص ۳۲۲ .

۲ - مقدمه تفسیر المراغی ص ۶ .

۳ - ابن اثیر ، امدالغایة ج ۳ ص ۱۹۴ ، عبدالحی حنبلی : شذرات الذهب ج ۱ ص ۷۵ و ۷۶ .

و یک روز به مغازی می پرداخت ، و روزی درباره شعر بحث می کرد ، و روزی را نیز تنها از ایام العرب گفتگو می کرد . هر عالم و دانشمندی ، در مجلس درس او ناگزیر از خضوع و تادب بود . من هرگز کسی را ندیدم که در مجلس درس او حاضر شود و سئوالی را مطرح کند مگر آنکه پاسخ آنرا نزد او می یافت .

عطاء گوید : گروههای مختلف بسوی ابن عباس روی می آوردند : عده ای برای شعر و دسته ای برای شنیدن مطالبی درباره ایام العرب و گروهی برای آگاهی از انساب ، بدو مراجعه می کردند^۱ . نوشته اند : ابن عباس در درس تفسیر ، نخست آیات را میخواند ، بعد به تفسیر می پرداخت و سپس حدیث می گفت^۲ . و معتقد بود : کسانی که قرآن را می خوانند ولی تفسیر آنرا نمی دانند مانند اعرابی و بادیه نشینی هستند که یا شعر هذیان و یاوه می گویند^۳ .

ابن عباس به امر تفسیر اهتمام زیادی نشان میداد و دیگران را هم به این کار ترغیب می کرد . حتی از عکرمه ، مولی ابن عباس نقل شده که گفته بود : ابن عباس پایم را مقید می کرد و می بست و قرآن و حدیث را به من تعلیم میداد^۴ .

و اگر کسی در تفسیر قرآن ، اطلاع و رای درستی ارائه می کرد مورد تشویق و تقدیر او قرار می گرفت : گویند : عکرمه موارد زیادی از آیات قرآنی را که از نظر ابن عباس تا حدودی مبهم تلقی می شد ، تفسیر کرد ، و روزی ابن عباس آیه « لَم تَعْظُونَ قَوْمًا لِّلَّهِ

۱ - ابن اثیر ، اسد الغابة ، ج ۳ ص ۱۹۳ .

۲ - ابن سعد ، الطبقات الکبری ، ج ۲ ص ۳۶۷ .

۳ - ۴ و ۳ - مقدمتان ص ۲۹۲ مجلسی ، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۲۸ .

۴ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۲۳ ، ابن سعد ، الطبقات الکبری ، ج ۲ ص ۳۸۶ و ج ۵ ص

مهلكهم او معذبهم عذاباً شديداً^۱» را میخواند ، و می گفت من نمیدانم آیا این گروه نجات یافتند و یا هلاك شدند ، عكرمه می گوید: من در تفسیر این آیه به توضیح خود ادامه دادم تا آنجا که ابن عباس دریافت که این قوم نجات یافتند. لذا حلهای بر من پوشاند^۲.
ابن عباس در تفسیر قرآن بسیار موفق بوده ، و حتی نوشته‌اند آنرا بر گروهی املاء نموده و برخی نیز آنرا نوشته بودند.

ابن ابی ملیکه روایت کرده که گفت : من مجاهد را دیدم که در تفسیر قرآن از ابن عباس سؤال می کرد ، درحالیکه مجاهد الواحی را با خود همراه داشت. ابن عباس به مجاهد می گفت بنویس [و او می نوشت] تا از تمام تفسیر قرآن سؤال کرد^۳.

آیه‌ای در قرآن وجود نداشت که ابن عباس آنرا تفسیر نکرده باشد^۴ ، بهمین جهت وی را ترجمان القرآن نامیدند ، او حرف به حرف قرآن را تفسیر و گزارش کرد^۵.

در کتاب مقدمتان ، گسترش معلومات و عمق اطلاعات ابن عباس در تفسیر و علوم دیگر اینگونه ارائه شده است :
« اگر پرسند : چرا شما در کتاب خود این همه به حدیث ابن عباس تکیه می کنید ، و حدیث ابن مسعود و جز آنها را مورد توجه قرار نمی دهید با اینکه ابن عباس از آنها جوانتر بوده ، و نیز قسمتی از معارف خود را از آنها اخذ کرده بود ؟

در پاسخ می گوئیم : ابن عباس در تفسیر و تکمیل آن به پایه‌ای رسید که هیچیک از صحابه بدان نرسیده بودند . و تا

۱ - سورة اعراف ، آیه ۶۴ .
۲ - ابن سعد ، الطبقات الکبری ، ج ۵ ص ۲۸۷ و ۲۸۸ .
۳ - مقدمتان ص ۱۹۳ .
۴ و ۵ - همان مرجع و صفحه .

جائیکه اطلاع داریم - با اینکه صحابه پیغمبر از او سالمندتر ، و از نظر مصاحبت با رسول خدا دارای سوابق بیشتری بودند اکثر آنان از نظر علمی به علوم مقام و برتری ابن عباس معترف بودند این عباس از نظر هوش و جودت قریحه و شدت اهتمام به تحقیقات علمی دارای حظ و بهره‌ای بود که دیگر صحابه از آن برخوردار نبودند . روزگار و دوران زندگانی ابن عباس آنچنان طولانی گشت که دانش پژوهان همعصر وی رو به نوزونی نهادند ، و مسلمین معاصر به وضوح احساس می کردند که بدو نیازمندند . معارف ابن عباس در بلاد اسلامی انتشار یافت ، و همزمانان او صریحاً اعتراف نمودند که وی گوی سبقت را در علوم و معارف عصری از همگان و همگنان ربوده است .

مصادر ابن عباس در تفسیر قرآن

الف - ملازمت با پیامبر اسلام : این موضوع - چنانکه شرحش گذشت - خواه ناخواه در ابن عباس اثر گذاشت بخصوص که در سایه این ملازمت و مصاحبت با پیغمبر ، مستقیماً با رویدادهای دینی مواجه بوده ، و موطن نزول آیات را از نزدیک ملاحظه می کرد ، و چنین برخوردها مسلماً در سازندگی ابن عباس در تفسیر قرآن بی اثر نبوده است . اگرچه برخی محققان به علت کم سال بودن ابن عباس به هنگام وفات پیغمبر ، در این مأخذ دچار تردید و یا نوعی رد و انکار می باشند .

ب - تفسیر امیرالمؤمنین علی (ع) : تردیدی نداریم تفسیر علی (ع) قسمت عمده معارف و معلومات ابن عباس را تشکیل می دهد ، و همانطور که پیش از این یاد کردیم ، شواهد تاریخی این موضوع را تأیید می نماید ؛ و در حقیقت می توان گفت ، پس از نخستین مصادر تفسیری ابن عباس ، تفسیر علی (ع) در رأس سایر مراجع تفسیری ابن

عباس قرار دارد.

ج - اشعار کهن عربی : ابن عباس عاده از شعرهای کهن جاهلی [در توضیح معانی واژه‌های قرآنی] مدد می‌گرفت و این مطلب را اکثر مورخان و محققان اسلامی یادآور شده‌اند ، در صورتیکه صحت آن مسلم باشد ، حاکی از احاطه ابن عباس نسبت به زبان شناسی و بخصوص آشنائی وی به ادبیات عرب و واژه‌ها و الفاظ غریب و پیچیده قرآن است.

خود ابن عباس بارها به این مأخذ تفسیری خود در بیان معانی غریب القرآن اشاره کرده‌است :

طبری می‌نویسد : ابن عباس گفته است : « اذا تعاجم شیئی من القرآن فانظروا فی الشعر ، فان الشعر عربی ^۱ » : اگر چیزی از کلمات قرآن از نظر معنی و مفهوم گنگ و مبهم نماید به شعر بنگرید ، زیرا شعر عربی است.

عکرمه گوید : ابن عباس گفته بود : اگر از غریب القرآن ، چیزی از من می‌پرسید ، آنرا در شعر جستجو کنید ، چون شعر دیوان عرب است ^۲.

و نیز گفته بود : شعر دیوان عرب است ، هرگاه حرفی از قرآن برای ما مبهم به نظر می‌آید - قرآنی که خداوند آنرا به زبان عربی نازل کرد - برای شناخت آن به شعر استناد می‌کردیم ^۳.

۱ - ابن سعد ، الطبقات الكبرى ، ج ۲ ص ۳۶۷ ، بروکلان ، تاریخ ادب عربی ذیل ج ۱ ص ۱۳۳ (آلمانی) و نیز بنگرید به :

Noeldeke, Beiträge Zur semitischen Sprachwissenschaft (1609) 11 Anm. 6.
(نقل از گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۹)

۲ - طبری ، جامع البیان ، ج ۱۷ ص ۱۲۹

۳ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۱ ص ۲۰۶

۴ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۲۰۶

محققان موارد فراوانی را یاد کرده‌اند که درباره آنها ابن عباس از شعرهای کهن عربی استمداد می‌کرد:

نافع بن ازرق از ابن عباس درباره مقادیر فراوانی از مفردات قرآن سؤال کرد، و از او درخواست نمود تا برای توضیح معانی آن به اشعار کهن عربی استشهاد نماید. ابن عباس حدود صد کلمه^۱ از کلمات قرآن را همراه با شواهدی از اشعار قدیم عرب برای نافع بن ازرق تفسیر کرد.

جلال‌الدین سیوطی، منهای هفده مورد از صد مورد نامبرده، کلماتی که ابن عباس برای نافع تفسیر کرد همراه با اشعاری که ابن عباس بدانها استشهاد جسته بود در کتاب خود آورده است^۲.

ابن عطیه در مقدمه تفسیر خود حدیثی آورده - که در صورت صحت آن - ما را تا حدودی به انگیزه ابن عباس در استشهاد به اشعار کهن برای تفسیر قرآن آگاه می‌سازد. وی می‌نویسد: ابن عباس گفته است: مردی از پیغمبر اسلام پرسید کدامیک از معارف و علوم قرآن دارای شرف و فضیلت بیشتری است؟ رسول خدا در جواب فرمود: عربیت آن؛ و این جهت را در شعر جستجو کنید^۳. و نیز هم فرموده است: «اعربوا القرآن و التمسوا غرائبها»^۴.

شاید ابن عباس با توجه به این حدیث این روش را در تفسیر قرآن آغاز کرد.

راجع به اهتمام ابن عباس در تفسیر مفردات قرآن و استناد او به اشعار در توضیح معانی آنها، اکثر محققان اتفاق نظر دارند و ابوالفرج اصفهانی در کتاب خود یادآور می‌شود که ابن عباس بطرز

۱ - میرد در «الکامل» کمتر از آن گفته است.

۲ - رك، سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۲۰۶ تا ۲۷۷.

۳ - مقلستان ص ۲۶۱.

۴ - مجلسی بحار الانوار ج ۱۹ ص ۲۸.

عجیبی برخی از اشعار عمر بن ابی ربيعة را در خاطرش سپرده بود و می‌توانست برخی از قصائد وی را از آغاز تا انجام و بالعکس، از بر بخواند و نسبت به اشعار وی اظهار علاقه می‌کرد^۱.

پیش از سیوطی، محققان دیگر نیز موارد فراوانی از تفسیر غریب القرآن ابن عباس را که مستند به اشعار کهن عربی بود در کتابهای خود آورده‌اند^۲:

ما به عنوان نمونه یکی از آنها را که در بعضی از متون کهن اسلامی آمده است یاد می‌کنیم:

از ابن ابی ملیکه نقل شده است که گفت: از ابن عباس راجع به کلمه «وسق» در آیه «واللیل وما وسق»^۳ سئوالی شد، وی «ماوسق» را به «ماجمع» معنی کرد و سپس به پرسش‌کننده گفت: آیا نشنیدی که شاعر گفت:

ان لنا قلائصا حقائقا مستوسقات لو یجدن سائقا^۴

ذکر این نکته نیز لازم است که در قرآن لغاتی دیده می‌شد که برای زبان شناسان عرب در صدر اسلام، مفهوم و مدلول آنها روشن نبود، لذا برای توضیح این لغات، ناگزیر بودند از قرائن و شواهد مختلف استمداد نمایند که از آن جمله اشعار کهن عربی است و اصالت آنها نیز مورد توجه بوده است، و ابن عباس از اینگونه اشعار در فهم معانی قرآن استناد می‌جست^۵.

این روش ابن عباس در مفسران معاصر و دانشمندان تفسیر

۱ - ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴ و ۳۶.

۲ - مقدمتان، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۳ - سورة الشقاق آیه ۱۷.

۴ - مقدمتان، ص ۱۹۸. شعر از عجاج است (رک: دیوان عجاج، ص ۸۴؛ Ed. Ahlwardt).

۵ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۷.

قرنهای بعد اثر گذاشت ، چنانکه سیوطی می نویسد : صحابه و تابعین در توضیح لغات غریب و پیچیده قرآن به اشعار ، استشهاد و احتجاج می کردند^۱ ، ابان بن تغلب (م ۱۴۱) که از مفاخر دانشمندان شیعی است در « کتاب الغریب » خود ، شواهدی از اشعار کهن را در توضیح مفردات قرآن فراهم آورده است^۲ .

چون ابن عباس اولین کسی بود که این روش را بکار برد ، درحقیقت بنیان گذار طریقه ای در تفسیر است که بعدها بنام « مکتب و روش تفسیر لغوی » معروف گشت .

پس از ابن عباس درطول تاریخ اسلام این طریقه و روش استمرار یافت ، و کلمات قرآنی و واژه های حدیثی در کتب « غریب القرآن » و « غریب الحدیث » و « غریبین » و اکثر کتب تفسیر قرآن با استشهاد به اشعار جاهلی و اسلامی عربی توضیح و تفسیر می شد . و در واقع کار ابن عباس و ابان بن تغلب اساس و زیرسازی برای پرداخت معجم و فرهنگ عظیم طبرانی (م ۳۶۰ هـ - ق ۹۷۱ م) گردید^۳ .

اگرچه میان فقهاء و گروهی از مفسران از یک سو ، و اهل لغت و ادب و نحویین از سوی دیگر ، در این باره مشاجراتی پدید آمد ؛ سیوطی می نویسد : جماعتی که از علم بی بهره بودند بر نحویین خرده گرفتند و گفتند : اگر در فهم لغات قرآن و احتجاج درباره آنها از اشعار جاهلی استمداد نمائید ؛ در واقع ، شعر را اصل [و قرآن را فرع] قرار داده اید ، و شعر ، که در قرآن و حدیث از آن نکوهش شده است چگونه می تواند مورد استشهاد برای فهم قرآن قرار گیرد ؟^۴

۱ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۶۷ .

۲ - فهرست کتب الشیعه ، ج ۶ ص ۴ (نقل از گولدزهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۹)

۳ - گولدزهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۹۰ .

۴ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۲۰۰ .

شیخ طوسی نیز این روش را نپسندیده ، منتهی تا این حد روش مزبور را نادرست میدانند که برای اثبات فصاحت قرآن از شعر جاهلی و یا گفتار اعرابی و بادیه نشین و امثال معمول یابان گردان استشهاد کنیم^۱ .

باید گفت غالب مواردی که در تفاسیر به شعر استشهاد شده ، مربوط به تفسیر و توضیح لغات قرآن است^۲ اگر چه ادباء برای تأیید فصاحت قرآن این روش را به خدمت گرفته اند و برای رفع منازعات لغوی خالی از وجه نیست و شیخ طوسی نیز در این وضع و نیز بعلت ناگزیری از هماهنگی با دیگران در تفسیر خود به اشعار استناد جسته است^۳ .

باید یادآور گردیم که اگر استناد به اشعار در فهم لغات قرآن نوعی توهین به آن بشمار آید اصولاً نباید قرآن را به زبان بشری تفسیر نمود و به آن استشهاد کرد درحالیکه تنها روش تفسیر قرآن به همین زبان بشری میسر است ، آیا در این صورت می توان گفت که ما کلام بشری را اصل ، و گفتار الهی را فرع قرار داده ایم؟! .

وجود معربات در قرآن ، از نظر ابن عباس

به ابن عباس تفسیرهایی نسبت داده اند که نشان میدهد :
ابن عباس از معربات قرآنی به اجمال اشاره ای کرده است مانند تفسیر کلمه « ناشئة » در آیه ششم سوره مزمل که از اصل حبشی است .

۱ - شیخ طوسی ، مقدمة التبیان ص: ۷ .

۲ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۲۰۵ .

۳ - شیخ طوسی : مقدمة التبیان ص ۷ .

۴ - در آیه : « ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلاً »

۵ - بخاری ، الجامع الصحیح ، ابواب التفسیر ، شماره ۳۱ .

و «سامدون»^۱ که از «سَمْدٌ - غنی» که از زبان حمیری می باشد
چون ابن عباس گفته بود: ناشیة از ریشه «نشا» است که در لغت
حبشی بمعنی «قام من اللیل - پاسی از شب را بیدارماند» می باشد.^۲
نیز همو کلمه «سورة»^۳ را به «اسد - شیر» معنی کرده و گفته بود
که لغت حبشی است.^۴

پس در واقع، ابن عباس مانعی نمی دید که در قرآن لغات
و واژه هائی بکار رفته باشد که از زبان بیگانه ریشه می گرفت چنانکه
عده ای در این باب راه مبالغه را پیموده و گفته اند: در قرآن از همه
زبانها نمونه هائی وجود دارد: ابی اسحق از عمرو بن شرحبیل آورده
که گفته بود: «ما من لسان الا فی القرآن» و نیز از طریق ابی
میسر از ابی اسحق نقل شده که گفت: «فی القرآن من کل لسان».
ابی عبیده و دیگران نیز گفته اند: در قرآن از هر زبانی لغتی دیده
می شود.^۵

باری، محققان اسلامی به وجود معربات در قرآن اشاره کرده،
و یا احیاناً آنها را برشمرده اند، سیوطی می نویسد: من کتابی مستقل
بنام «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» تألیف کردم.....
و با اینکه میان دانشمندان در این مطلب، اختلاف نظر وجود دارد
اکثر علماء آنها پذیرفتند و به وجود کلمات معرب در قرآن تصریح
کرده اند.^۶

سیوطی پس از ذکر مقدمه ای در این باب، لغاتی که در قرآن

۱ - کلمه ایست که در آیه ۶۱ سوره نجم: «واتم سامدون» بکار رفته است.

۲ - کولذیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۶۰.

۳ - کلمه ایست که در آیه ۱۰ سوره مدثر: «فرت من قسورة» دیده میشود.

۴ - مقدمتان ص ۲۷۷.

۵ - همین مرجع ص ۲۱۱.

۶ - سیوطی، الاتقان، ج ۱ ص ۲۳۱.

از ریشه زبانهای بیگانه در قرآن وجود دارد ، یک به یک را برشمرده ، و توضیح داده است که از چه لغتی ریشه گرفته است^۱ . و در پایان اشعاری که درباره کلمات معرب قرآن انشاء شده ، آورده است .
طبری نظریه خود را درباره معربات قرآن اظهار کرده ، که خلاصه آن این است :

در قرآن اساساً لغات غیر عربی وجود ندارد ، زیرا خداوند بارها به نزول آن به زبان عربی تصریح کرده است ، و لغاتی که در قرآن به عنوان واژه های بیگانه و غیر عربی تلقی شده است مبتنی بر موارد زبانها است که احیاناً تازی و فارسی و حبشی به یک گونه تلفظ می نمایند^۲ .

باید گفت در حقیقت ، در قرآن لغاتی دیده نمی شود که ما در فهم آنها به فرهنگ و معجم بیگانه از زبان عربی نیازمند باشیم ، و شاید طبری به همین علت متکرر وجود معربات در قرآن بوده است .

۵ - اعرابی و بیابان گرد : یکی از مصادر تفسیری ابن عباس مراجعه به طرز گفتار اعرابی ها و بادیه نشینان ، و کیفیت برداشت آنها از لغات عربی بوده است ، که در نتیجه ابن عباس به معانی و مفاهیم دست نخورده این واژه ها نزدیک می شد .

در طریق حدیث مجاهد از ابن عباس نقل شده که گفت : من معنی « فاطر السموات والارض^۳ » را نمی دانستم ، تا آنکه دو مرد بادیه نشین نزد من آمدند ، و درباره چاهی باهم مشاجره می کردند یکی از آنها گفت : « انا فطرتها » : من به کنندن آن چاه آغاز کردم^۴ ابن عباس ، معنی فاطر را از زبان این مرد بادیه نشین استفاده کرده

۱ - بکرید به سیوطی ، الاتقان ج ۱ ص ۲۳۱ تا ۲۴۰ .

۲ - طبری ، مقدمه جامع البیان ص ۸-۱۱ .

۳ - سوره ۴۲ آیه ۱۱ .

۴ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۱ ص ۱۹۶ / مقدسان ص ۲۷۱

بود ، با اینکه فطر در لغت قریش بمعنی ابتداء آفرینش و ساختن است مع الوصف این معنی برای ابن عباس قانع کننده نبود تا آنکه آنرا از زبان آن اعرابی شنید و پذیرفت .^۱

ابی حاتم از قتاده آورده است که ابن عباس گفت : من معنی آیه « ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق »^۲ را نمی دانستم [یعنی معنی کلمه « افتح » برای من روشن نبود] تا آنکه شنیدم دختر « دنی حذق » به همسرش می گفت : « افتحک » یعنی با تو بمحاکمه و مخاصمه و داوری برمی خیزم .^۳

و - اهل کتاب ؟

آیا ابن عباس در تفسیر خود به اهل کتاب مراجعه می کرد ؟ گولدزیهر ، و تا حدی احمد امین درباره رجوع ابن عباس به اهل کتاب (یهود و نصاری) در تفسیر ، دچار مبالغه و گزافه گوئی شده اند :

گولدزیهر می نویسد : « میان مصادری که نزد ابن عباس ، مهم و قابل توجه تلقی می شد ، یهودیهائی قرار داشتند که اسلام را پذیرفتند از قبیل کعب الاحبار و عبدالله بن سلام . و بطور عموم اهل کتاب یکی از منابع تفسیری ابن عباس را تشکیل می دادند ؛ یعنی همان مردمی که نقل و روایت از آنها ، در احادیث ممنوع و محذور بود .^۴ »

گولدزیهر می گوید : اسلام این یهودیان موجب گشت که

۱ - مقدمات ص ۲۷۱ .

۲ - سوره ۷ آیه ۸۹ .

۳ - مقدمات ص ۲۷۱ ، سیوطی بجای « دنی حذق » نوشته است « ذی یزن » (رک : سیوطی ،

الاتقان ، ج ۱ ص ۱۹۶)

۴ - گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۶ و ۸۷ . بروکلان نیز می نویسد : ابن عباس در تفسیر قرآن از روایات اهل کتاب بهره می برد (رک : تاریخ ادب عربی ذیل ج ۱ ص ۱۳۳) (آلمانی)

گمان کذب درباره آنها از میان برود و به مقامی ترفیع یابند که بصورت یکی از مصادر علمی در آیند و هیچگونه شبهه و تردیدی درباره آنها بوجود نیاید. اوتولوت O. Loth، هنگامی که از مکتب و روش تفسیری ابن عباس گفتگو می کند و می نمایاند که این مکتب دارای سیمای یهودی بوده است؛ از حد صواب و واقع تجاوز نکرده و پا فراتر نگذاشته است^۱.

ابن عباس نه تنها گفتار اهل کتاب را که وارد اسلام شدند، در مورد اسرائیلیات قرآن و اخبار کتب آسمانی، حجت می شمرد، بلکه از کعب الاحبار راجع به تفسیر صحیح «... ام الكتاب...»^۲ و «... المرجان»^۳ سوال می کرد^۴.

گولدزیهر میگوید: چون تصور می شد که فهم دقیق تر نسبت به مدارك عمومی دینی قرآن و نیز گفتار رسول خدا، نزد احبار یهود موجود بود، بدین جهت در اینگونه مسائل بدانها مراجعه می شد^۵.

گولدزیهر می نویسد: روشی که ابن پدر نخستین تفسیر قرآن ابداع کرد^۶، و نیز محصولی که از اهل کتاب بدست آورد، مطلبی که لئون کایتانی Leone Caetani آنرا روشن کرده است^۷.

۱ - گولدزیهر، ص ۸۷.

۲ - کلمه ایست که در آیه ۷ سوره آل عمران بکار رفته است: «... منه آیات محکمات من ام الكتاب...»

۳ - کلمه ایست که در آیه ۲۲: «... یخرج منها اللؤلؤ والمرجان» و آیه ۵۸: «... کانهن الیاقوت والمرجان» سوره الرحمن دیده می شود.

۴ - طبری: جامع البیان ج ۱۷ ص ۱۲۶ و نیز ج ۱۷ ص ۹، و ج ۲۷ ص ۶۹ (نقل از گولدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۸)

۵ - گولدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۸.

۶ - یعنی استشهاد ابن عباس در تفسیر قرآن به اشعار کهن عربی.

۷ - Annali del Islam: سالنامه اسلام ج ۱ ص ۴۷ - ۵۰ (نقل از پروکلیمان: تاریخ ادب

عربی: ذیل ج ۱ ص ۱۳۳، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۹) دائرة المعارف الاسلامیه ج ۱ ص ۲۰ (نقل از پروکلیمان: تاریخ ادب عربی، ذیل، ج ۱ ص ۱۳۳)

از اعمش نیز نقل شده است که گفته بود: تفسیر مجاهد از آنجهت برای خود کسب اعتبار کرد، که چون از اهل کتاب نیز دریافت میکرد^۱.

احمد امین در این باره می نویسد: اخبار برخی یهودیان که اسلام را پذیرفتند در میان مسلمین راه یافت، و در تفسیر قرآن نیز برای خود جایی باز کرد، و مسلمین تفسیر خود را با آن اخبار تکمیل می کردند؛ و حتی بزرگان صحابه امثال ابن عباس نیز از این کار مستثنی نبودند^۲.

در پاسخ گولدزبهر و احمد امین می توان گفت:

که ابن عباس و دیگران به یهودیان در تفسیر خود مراجعه نمی کردند یهودیانی که اسلام پذیرفتند دیگر یهودی نیستند، مانند سایر مسلمین هستند که پیش از اسلام دارای عقیده ای جز دین اسلام بوده اند.

اهل کتاب و بویژه یهودیان، در قرآن و حدیث متهم به کذب و تحریف هستند و نیز احادیثی که تصدیق اهل کتاب را نهی کرده است فراوان است. و ما به عنوان نمونه از چند حدیث یاد می کنیم:

ابی عیینه در حدیثی مرفوع آورده است: عمر نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: ما احادیثی از یهود می شنویم که اعجاب انگیز است آیا صلاح می دانید آنها را بنویسیم؟ پیغمبر (ص) فرمود: «أمتھوکون انتم کما تھوکت الیھود والنصارى؟ لقد جئتکم بھما بیضاء نقیة، ولو کان موسی حیا ما وسعۃ الاتباعی^۳» : آیا شما

۱ - ابن سعد، الطبقات الکبری ج ۵ ص ۲۴۴.

۲ - احمد امین، فجر الاسلام ص ۲۰۱.

۳ - ابن اثیر، النہایة فی غریب الحدیث، مادة «ھوک» برگشمار ندارد، مجلد ثانی، سفینة

البحار، ج ۲ ص ۷۲۷.

- آنچنانکه یهود و نصاری متحیر هستند - در دین خود متحیرید؟ [تا از یهود و نصاری آنرا فراگیرید] من برای شما شریعتی روشن و پاکیزه آورده‌ام ، هر گاه موسی زنده می‌بود ؛ جز پیروی از من یارای امر دیگری نداشت .

محدث قمی در ذیل این حدیث می‌نویسد: پیغمبر مراجعه به اهل کتاب و استفاده از آنها را دوست نمی‌داشت^۱ .

در حدیث دیگری ، می‌بینیم : عمر صحیفه‌ای از اهل کتاب نزد پیامبر اسلام آورد ، پیغمبر خشمگین گشت و فرمود : « ائتھوکون فیها یا ابن الخطاب ؟^۲ » .

و نیز بخاری می‌نویسد: « ابن عباس به مردم گفته بود: « گروه مسلمانان ، آیا [سزا است] که از اهل کتاب سؤال کنید ؟ ! در حالیکه کتاب شما [قرآن] که خداوند آنرا بر پیامبرش فرو فرستاد تازه‌ترین اخبار به خداوند است ، که آنرا می‌خوانید [و هنوز] سالخورده و کهنه و پیر نگشته ، و خداوند شما را هشدار داد که اهل کتاب ، نبشته‌های الهی را جابجا و تحریف کردند و آنرا دگرگون ساختند و گفتند که [همانگونه است] که از جانب خدا نازل شده است بدین منظور که متاعی ناچیز بدست آرند: « لیشتروا به ثمناً قليلاً » آیا خداوند ، شما را از سؤال از آنها نهی نکرد ؟ سوگند به خدا ، هرگز مردی از اهل کتاب ندیدم که راجع به کتاب شما از شما سؤال کند^۳ .

و نیز احمد امین روایت مربوط به نهی پیغمبر از تصدیق اهل کتاب را آورده است که پیغمبر فرمود: « اذا حدثکم اهل الکتاب

۱- محدث قمی ، سفینة البحار ، ج ۲ ص ۷۲۷ .

۲- ابن اثیر ، النهاية فی غریب الحدیث ، مادة هـ وک ، سفینة البحار ، ج ۲ ص ۷۲۷ .

۳- سوره بقره ، آیه ۷۹ .

۴- احمد امین ، فجر الاسلام ، ص ۲۰۱ .

فلا تصدقوهم ولا تکذبوهم».

با وجود اینگونه روایات که صریحاً اهل کتاب را نکوهش کرده و از تصدیق آنها نهی کرده است - چگونه ابن عباس به آراء و روایات آنها - آنها در تفسیر قرآن - مراجعه میکرد ؟ ! تا چه رسد به اینکه به صورت یکی از مهمترین مصادر تفسیری او در آید.

بر فرض آنکه این مطلب را صحیح بدانیم منحصرأ در مسائلی بود که با عقائد و یا احکام دینی ارتباطی نداشته ، چنانکه گولدزیهر هم بدان اشاره کرده است. یعنی در صورت درست بودن این مطلب ابن عباس و یا دیگر صحابه در مسائلی از قبیل اخبار و قصص قرآنی که در کتابهای آسمانی یهود و نصاری با تفصیل بیشتری از آنها یاد شده است مراجعه میکردند ، و مسلماً بدین منظور نبوده که گفته ها و روایات آنها را باور و تصدیق نمایند ، بلکه بدین منظور بود که از طرز تفکر و آشنائی آنها به اخبار و قصص ، آگاه گردند .

در پایان این بحث نکته قابل ذکر این است : که گزارش و روایات اهل کتاب درباره داستانها و قصص قرآن و رواج آن در میان مسلمین ، در ورود « اسرائیلیات » و یا « نصرانیات » در تفسیر قرآن بی اثر نبوده است ، بدین معنی که مسلمین پس از شنیدن این روایات از اهل کتاب ، در خاطر آنها سپرده می شد و ناخود آگاه در تفسیر قرآن نیز احیاناً مورد استفاده قرار می گرفت .

دانشمندان اسلامی سعی خود را بکار بردند تا تفاسیر قرآنی و احادیث را از اسرائیلیات و نصرانیات برهانند و تاحدی نیز در این کار موفق بوده اند .

طرق روایت از ابن عباس در تفسیر قرآن

سیوطی می نویسد : از ابن عباس در تفسیر قرآن روایات بی اندازه

فراوانی نقل شده است^۱. واقعیت امر نیز همین مطلب را گواهی می‌کند زیرا چنانکه پیش از این یاد آور شدیم، در بیشتر کتب تفسیری موجود پیش از نیمی از احادیث تفسیری عبارت از روایاتی است که به ابن عباس منسوب می‌باشد.

کثرت روایات تفسیری منسوب به ابن عباس، و احیاناً وجود تنوع و یا گاهی تناقض در آنها محققان را در پذیرش همه روایات منسوب به او مردد ساخته است.

برخی بعنوان نمونه یاد آور شدند که از ابن عباس در مورد آیه‌ای از قرآن دو نوع روایت نقل شده است:

در آیه: « فخذ اربعة من الطير فصرهن اليك ... » در معنی کلمه «صرهن» دو روایت نقل شده است که در یکی از آنها - که از علی بن ابی طلحه از ابن عباس است - «صرهن» به: «قطعهن» آنها را پاره گردان» تفسیر شده، و در روایت دیگر - که از محمد بن سعد، او از عمویش، او از پدرش، و او از نیایش از ابن عباس است - «صرهن» به «اوثقهن» آنها را به بند آور» تفسیر شده است^۲.

این تنوع و دوگونی تفسیر را - آنها در باره یک کلمه در مورد یک آیه - نمیتوان اینگونه توجیه نمود که ابن عباس در دو زمان دو گونه نظر را در معنی کلمه اظهار کرده است، زیرا این توجیه درباره ابن عباس قانع کننده نیست.

لذا دانشمندان اسلامی در باره طرق روایت تفسیری از ابن عباس دست به تحقیق و پژوهش زدند تا شاید بتوانند صحیح ترین طرق مزبور را ارائه دهند، و ما خلاصه‌ای از این تحقیق را متذکر می‌گردیم:

۱ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱.
۲ - اطوار الثقافة ج ۲ ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۱ - طریق روایت علی بن ابی طلحه هاشمی از ابن عباس

احمد بن حنبل گفته است : « بمصر صحیفه فی تفسیر رواها ابی طلحه ، لورحل رجل فیها الی مصر ما کان کثیراً » : در مصر صحیفه ایست در تفسیر که آنرا علی بن ابی طلحه روایت کرده ، و اگر کسی برای بازیافتن آن تا مصر رود کار زیادی نخواهد بود .

این عطیه ، علی بن ابی طلحه را در عداد مفسران آورده و می نویسد : گروهی در تفسیر ، کتاب نوشتند از قبیل عبدالرزاق ومفضل و علی بن ابی طلحه و بخاری و جز آنها^۱ .

باری ، نسخه « صحیفه مصر » نزد ابی صالح ، کاتب لیث بوده ، و او آنرا از معاویه بن ابی صالح از علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت کرده است .

بخاری نیز به نقل از ابی صالح ، آنرا روایت کرده ، و در کتاب صحیح خود درباره آنچه که راجع به ابن عباس آورده ، به این نقل در مواضع فراوانی اعتماد کرده است .

ابن جریر و ابن ابی حاتم - با وجود وساطتی که میان آنها و ابی صالح وجود دارد - در تفسیر و کتاب خود از این طریق ، از ابن عباس ، نقل دارند ، و این خود نشان میدهد که آنان بدان متمایل بوده و از آن ، در تفسیر خود بهره برده اند^۲ .

در کتب رجال شیعی از قبیل « خلاصه الاقوال » و « منتهی المقال » و کتب دیگر نامی از ابن ابی طلحه بمیان نیامده است .
برخی از دانشمندان اهل سنت درصدد برآمدند که از ارزش این طریق بکاهند ؛ از این نظر که علی بن ابی طلحه با اینکه حدیثی

۱ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱ .

۲ - مقدمتان ص ۲۶۴ .

۳ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱ .

بطور مستقیم از ابن عباس نشنیده ، معیناً بعنوان سماع از او نقل می کند ، چون همه حفاظ حدیث متفقاً گفته اند : ابن ابی طلحه از خود ابن عباس حدیثی نشنیده ، بلکه او احادیث ابن عباس را از طریق مجاهد و سعید بن جبیر روایت کرده است ، ولی در سخن خود اینگونه وانمود می سازد که مستقیماً از ابن عباس شنیده است^۱ .

ابن حجر بمنظور تأیید و تقویت این طریق میگوید : چون واسطه حدیث ابن ابی طلحه از ابن عباس [که مجاهد و یا سعید بن جبیر است] افرادی شناخته شده و ثقه و مورد اطمینان هستند ، حذف واسطه به صحت حدیث خدشهای وارد نمی کند^۲ .

سیوطی درباره این طریق می نویسد : « ومن جیدها طریق ابن ابی طلحة »^۳ بخاری نیز این طریق را توثیق کرده و به صحت آن گواهی داده است .

ذهبی در « المیزان » آورده است : که علی بن ابی طلحه از ابن عباس تفسیر تمتع و قابل ملاحظه ای را روایت کرده ... اگرچه مستقیماً از ابن عباس روایت نمی کند ، ولی چون مجاهد [که واسطه نقل است] ثقه می باشد ، روایت ابن ابی طلحه ، مقبول است^۴ .

۲ - طریق قیس بن مسلم کوفی

وی احادیث را از عطاء بن سائب ، از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند ، و این طریق از نظر اهل منت « بشرط الشیخین » یعنی با توثیق مسلم و بخاری صحیح است . فریابی ، و حاکم در مستدرک

۱ - گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۹ .

۲ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱ .

۳ - همان مرجع و صفحه .

۴ - همان مرجع .

۵ - یمانی : ایثار الحق ص ۱۵۹ .

خود از این طریق روایات زیادی آورده‌اند^۱.

۳ - طریق ابن اسحاق «صاحب السیر»

وی از محمد بن ابی محمد «مولی آل زید» از عکرمه - یا - سعید بن جبیر ، از ابن عباس تفسیر را روایت کرده ، و سیوطی درباره این طریق می‌نویسد : طریق مقبول و پسندیده ایست ، و اسناد آن نیز حسن است . محمد بن جریر طبری و ابن ابی حاتم ، از این طریق ، بسیار نقل دارند . و طبرانی در معجم بزرگ خود روایات زیادی از این طریق آورده است^۲.

۴ - طریق اسماعیل بن عبدالرحمن مدنی کبیر

وی گاهی از ابی مالک ، و گاهی از ابی صالح ؛ از ابن عباس روایت می‌کند .

اهل سنت درباره او اختلاف نظر دارند^۳ ؛ ابن عطیه گوید : اما مدنی ، عامر شعبی او و ابی صالح را مورد طعن قرار داده است ، زیرا شعبی معتقد بود که این دو در نظر و تأمل [در حدیث] کوتاهی و مسامحه می‌کردند^۴.

مدنی از مفسران عصر تابعین و از اصحاب امام سجاد* (ع) و امام صادق (ع)^۵ و به تصریح این قتیبه شیعی بوده است^۶.

در میزان الاعتدال آمده است : که مدنی ، شیعی راستین و

۱ - ذهی ، التفسیر والمفسرون ، ج ۱ ص ۷۸ .

۲ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۲۲ .

۳ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۳۲۳ و ۳۲۴ .

۴ - مقتدیان ص ۲۶۴ .

۵ - سید حسن صدر ، تأسیس الشیعه ، ص ۳۲۶ .

۶ - شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را اینگونه معرفی کرده است .

۷ - ابن قتیبه ، المعارف ص ۳۰۶ (نقل از سید حسن صدر ، تأسیس الشیعه ، ص ۳۲۶ ، و نیز

بتکرید به یمانی ، ایثار الحق ص ۱۰۹ .

صدوق بوده و ابی بکر و عمر را شتم می کرد^۱ .
سیوطی درباره سدی ، نظر خود و دیگران را اینگونه ارائه
میدهد :

از سدی ، امثال ثوری و شعبه نقل دارند ، لکن تفسیری که
سدی آنرا گرد آورده ، اسباط بن نصر آنرا روایت کرده ، و اسباط از نظر
حدیث مورد قبول و اتفاق نیست جز اینکه [باید گفت] بهترین تفاسیر ،
تفسیر سدی است . ابن جریر بسیاری از احادیث را از طریق سدی از ابی مالک
از ابی صالح از ابن عباس ؛ در کتاب خود آورده است . ولی ابن ابی
حاتم هیچ حدیثی را از این طریق نیاورده است ، زیرا وی معتقد بود
که سدی ملتزم و پای بند به نقل حدیث از صحیح ترین طرق آن نبوده است .
ولی حاکم در مستدرک ، بسیاری از احادیث را از طریق مره ، از ابن
مسعود و گروهی از صحابه ، آورده است ، و از طریق سدی از ابی مالک
از ابی صالح از ابن عباس ، حدیثی را در کتاب خود نیاورده است^۲ .

ه - طریق ابو خالد عبدالملک بن جریح از ابن عباس

سیوطی می نویسد : باید در روایاتی که از این طریق نقل شده
است دقت نمود تا صحیح و سقیم آن از هم باز یابی شود ، زیرا ابن
جریح در جمع آوری حدیث ، دقت و تأمل نمی کرد^۳ .

درباره تشیع او ، و نیز اینکه آیا وی ، زیدی و یا از اهل
سنت بوده دانشمندان شیعی نیز دچار اختلاف نظر هستند^۴ .

این محدثان از او در تفسیر روایت دارند :

۱ - ابوعلی ، منتهی المقال ص ۵۶
۲ - سیوطی ، الاقان ج ۲ ص ۳۲۱ و ۳۲۲
۳ - همان مرجع ص ۳۲۱
۴ - ابوعلی ، منتهی المقال ص ۱۹۶

محمد بن ثور از ابن عباس ، در سه جزء بزرگ ، که با تصحیح طریق مزبور آنرا روایت می کند^۱ .

حجاج بن محمد از ابن عباس در حدود یک جزو ، سیوطی روایت اورا از ابن جریر ، صحیح و متفق علیه می داند^۲ .

بکر بن سهل دمیاطی ، از عبدالغنی بن سعید ، از موسی بن محمد ، از ابن جریر از ابن عباس ، که طولانی ترین طرق روایت از ابن جریر از ابن عباس می باشد^۳ .

سیوطی درباره ابن جریر می نویسد : که وی مورد نظر و تأمل است^۴ .

۶ - طریق ضحاک بن مزاحم هلالی (م ۱۰۲ - یا - ۸۱۰۵) از ابن عباس ، وی در نظر اهل سنت از لحاظ حدیث ، مخدوش است ، زیرا اگر چه بسیاری از رجال حدیث او را توثیق کرده اند ، ولی طریق او تا ابن عباس با وسائلی گسسته می شود ، و باینکه از ابن عباس ، مستقیماً سماع حدیث نکرده و با او برخورد و ملاقاتی نداشته ، بصورتی از ابن عباس روایت می کند که گویا مستقیماً از او شنیده است^۵ .

سیوطی می گوید : اگر به این طریق ، روایت بشر بن عماره از ابی روق ، از ضحاک ؛ اضافه شود طریق ضعیفی خواهد بود ، زیرا بشر بن عماره ، ضعیف و غیر قابل اعتماد است . اگر چه محمد بن جریر و ابن ابی حاتم از ابن طریق روایات زیادی در کتاب خود آورده اند .

سیوطی سپس می نویسد : اگر طریق روایت ضحاک بصورت روایت از جویر از وی باشد ، دچار ضعف شدیدتری خواهد شد ، زیرا

۱ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱

۲ و ۳ - همان مرجع و صفحه .

۵ - مقدسان ص ۲۶۴ .

جویر ، سخت ضعیف و غیرقابل اطمینان است ، لذا ابن ابی حاتم و ابن جریر از این طریق حدیثی را نیاورده‌اند ، و تنها ابن مردویه و ابوالشیخ بن حبان از طریق جویر ، روایت دارند^۱ .

گویند: ضحاک را درخراسان مکتبی بوده و سوار بر حمار می‌شد و سه هزار کودک را درحالیکه میان آنها می‌گشت ، تعلیم میداد^۲ !..

۷ - طریق عطیة بن سعید جدلی کوفی (م ۱۱۱ م) از ابن عباس .

ابن ابی حاتم و ابن جریر روایات زیادی از این طریق نقل کرده‌اند ، ولی محققان وی را تضعیف کرده‌اند^۳ .

در منقول از ملحقات «صراح» آمده است : که تفسیر ابن عطیة در پنج جزء بوده است ، و گفته بود : من قرآن را از نظر تفسیر و توضیح مفاهیم آن ، سه بار ، و بوجه قرائت سی بار ، بر ابن عباس عرضه نمودم^۴ .

عوفی را حجاج چهارصد تازیانه زد تا علی (ع) را ناسزا گوید ، ولی او خودداری کرد^۵ .

۸ - طریق محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶)

وی از ابی صالح از ابن عباس روایت می‌کند . محدث قمی می‌نویسد : او از شیعیان خاص امام صادق و امام باقر (ع) و از مفسران و نسابان کوفه بوده و کتابی در تفسیر نوشت^۶ .

۱ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱ .

۲ - شعرانی ، مشاهیر القراء فی مجمع البیان ص د .

۳ - خزرجی ، خلاصة تذهیب الکمال ، و هاشم ص ۳۰ ، سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۲ .

۴ - نقل از ، طهرانی : الذریعة ج ۴ ص ۲۸۳ .

۵ - شعرانی ، مشاهیر القراء ص و .

۶ - محدث قمی ، سفینة البحار ج ۲ ص ۶۸۸ .

سیوطی می گوید: طریق روایت کلبی، ضعیفترین طرق روایت از ابی صالح از ابن عباس است. و اگر روایت محمد بن مروان «سدی صغیر» بدان ضمیمه گردد، سلسله کذب را تشکیل میدهد. ثعلبی و واحدی روایات فراوانی از این طریق آورده اند، لکن ابن عدی در «الکامل» گوید: کلبی را احادیث شایسته ای - بخصوص - از ابی صالح است، وی معروف به تفسیر بوده، و کسی را تفسیری مفصل تر و مشیح تر از تفسیر او نیست^۱.

۹ - طریق مقاتل بن سلیمان از دی خراسانی (م. ۱۵۰) از ابن عباس ابوعلی وی را از یاران امام باقر معرفی کرده و می نویسد: برخی او را از محدثان اهل سنت می دانند^۲.

درعین حال، ابن بابویه (صدوق) در «کتاب من لا یحضر» و کلینی در «الکافی» از او روایت دارند^۳.

ابن الندیم می نویسد: وی زیدی بوده، و کتابهای زیادی بدو منسوب است^۴.

درباره مقاتل، شافعی گفته است: «الناس عیال علیه فی التفسیر» همه مردم جیره خوار و هزینه بر مقاتل در تفسیر هستند.

نوشته اند: که او، از ضحاک و مقاتل روایت می کند، درحالی که مستقیماً از آندو، سماع حدیث نکرده بود^۵، و ضحاک چهار سال قبل از تولد مقاتل از دنیا رفت^۶.

۱ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱.

۲ - ابوعلی، منتهی المقال ص ۳۱۰.

۳ - شعرائی، مشاهیر القراء ص ح.

۴ - ابن ندیم، فهرست ص ۳۳۴ (ترجمه فارسی).

۵ - ابن خلکان، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۶۵.

۶ - دائرة المعارف الاسلامیة ج ۵ ص ۳۵۱ (ترجمه عربی).

با اینکه مقاتل را از نظر عقیده متهم کردند^۱ و نوشته‌اند که از اهل کتاب نیز در تفسیر خود بهره می‌گرفت^۲. مع هذا تفسیر او را ستودند. احمد بن حنبل درباره او گفت: «لایعجبنی ان اروی عن مقاتل بن سلیمان» روایتی از مقاتل مرا به شگفت نمی‌آورد^۳. سیوطی می‌گوید: تفسیر کلی بر تفسیر مقاتل از آنجهت رجحان دارد، چون که مقاتل دارای مذهب و عقیده‌ای ناپسند بوده است^۴. باری، آنانکه تفسیر مقاتل را از نظر فنی و ذوق و قریحه او ستودند، وی را نیز تضعیف کرده‌اند، و درباره او گفته‌اند: «ما احسن تفسیره لو کان ثقة!» هرگاه مقاتل ثقة و قابل اعتماد می‌بود، چه اندازه تفسیر او نیکو جلوه می‌کرد!

از وکیع راجع به تفسیر مقاتل سؤال کردند، در پاسخ گفت: در آن ننگرید، گفتند: پس چه کنیم، گفت: آنرا دفن نمایند^۵.

آثار ابن عباس در تفسیر و معارف دیگر

مقدمه: به ابن عباس آثاری واسطه و باواسطه، نسبتاً فراوانی منسوب است که محققان اسلامی درباره هیچیک از آنها نظر قاطعی ندارند. و چنانکه از برخی از همین آثار پیدا است همه آنها را عبارت از روایاتی می‌شناسند که بعدها به نقل از ابن عباس در کتب و یا رسالات فراهم و تدوین گردید.

و چون اکثر این آثار - که بیشتر آنها با واسطه و یا وسائلی

۱ - عبدالحی حنبلی ایثار الحق ص ۱۵۹ که درباره او می‌نویسد: وی پیرو عقیده مشبهه و مجسمه
 ۲ - دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۵ ص ۳۵۱ (ترجمه عربی)
 ۳ - نووی، تهذیب الاسماء واللغات ج ۲ (قسم اول) ص ۱۱۱ ابن خلکان، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۶۶
 ۴ - سیوطی: الاقان ج ۲ ص ۳۲۲
 ۵ - نووی: تهذیب الاسماء، ج ۲ (قسم اول) ص ۱۱۱

از این عباس روایت شده - هم اکنون در دسترس نیست و در نتیجه مقایسه میان آنها ممکن نمی باشد لذا نمی توان گفت که آثار متعدد و گوناگونی است و یا یک و چند اثری است که احیاناً از نظر محتوی یکنواخت و متحدند.

گولدزیهر می نویسد : تفسیر ابن عباس - که با اسنادی از شاگردان وی گردآوری و نقل شده - از دیرباز در مجموعه هائی فراهم و تدوین شده است . چنانکه مجموعه ای از فتاوی فقهی ابن عباس جمع آوری و تدوین گشت که گویند گردآورنده آن ، ابوبکر محمد بن یوسف بن یعقوب^۱ می باشد^۲.

تألیف تعلیقاتی که تفسیرکننده قرآن است ، و مجاهد و عطاء و روایات دیگر از مکتب تفسیری ابن عباس نقل کرده اند در تاریخ ادبیات اسلامی جلب نظر می کند ، و می توان گفت : از کهن ترین مصنفات این جمع محسوب می گردد^۳.

اگرچه محققان اخیر و خاورشناسان، حدود سده اول اسلامی را عصر تدوین و تألیف در علوم نمی دانند و بدین جهت در مقام رد و یا تردید وجود آثار مدون در آغاز قرن هجری و حدوده سده اول ، مقالاتی نوشته اند ، ولی اعتماد کلی نسبت به این نظریه نیز جای تأمل و تردید است .

ما در الفهرست ابن الندیم آثاری را می بینیم که در حدود قرن اول اسلامی تدوین و فراهم شده است^۴.

۱ - وی محدثی فقیه و شافعی بوده و در مصروفات یافت ، ابن حزم در جمهرة الانساب آورده که این مجموعه طبق ابواب فقهی به بیست کتاب تقسیم شده بود . و او را آثار دیگری نیز هست (رك) : این قیم ، علام الموقنین ج ۱ ص ۱۳ - نقل از گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۹۶

۲ - گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۹۶ .

۳ - الاحیاء ج ۱ ص ۷۹ (نقل از گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۹۶ .

۴ - بنگرید به : ابن الندیم ، الفهرست ص ۵۹ (ترجمه فارسی)

درباره اولین تألیفات اسلامی علامه فقید شیخ الاسلام زنجانی کتابی به زبان عربی ساخته است که ما در این کتاب آثار مدون مربوط به قرن اول اسلامی را می‌بینیم و علی پاشا صالح مترجم تاریخی ادبی ایران خلاصه‌ای از این کتاب را بفارسی در هاشم ترجمه کتاب مزبور آورده است^۱ و نیز دانشمند محقق سید حسن صدر نیز در کتاب خود در موارد مختلف این نکته را یادآوری نموده است^۲.

و ما پس از تمهید این مقدمه آثاری که به ابن عباس منسوب است و محققان اسلامی از آنها یاد کرده‌اند در اینجا می‌آوریم و گزارشی کوتاه درباره آنها می‌نویسیم باشد که پژوهشگران علاقه‌مند معاصر آنها را پی‌گیری نموده و با فرصتی کافی درباره آنها تحقیق و بررسی کنند.

۱ - صحیفة فی التفسیر : چنانکه در طریق روایت ابن ابی طلحة یاد کردیم ، طبق گفته احمد بن حنبل نسخه‌ای از آن در مصر بوده است^۳ . و این صحیفة - چنانکه شرحش گذشت^۴ - با واسطه (سعید بن جبیر - یا - مجاهد -) از ابن عباس نقل شده ، و بطور مسلم خود ابن عباس آنرا فراهم نکرد .

۲ - تفسیر ابن عباس : ابن الندیم راجع به کتابهایی که در تفسیر تدوین شده است ، نخست از تفسیری به نام « کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین » بروایت ابی‌الجارود یاد می‌کند و سپس می‌نویسد : کتاب ابن عباس ، تفسیری است که مجاهد [بن جبرمکی] (م ۱۰۳ و یا ۱۰۲) آنرا روایت کرده ، و حمید بن قیس (متوفی در

۱ - ادوارد برون ، تاریخ ادبی ایران ج ۱ هاشم ص ۲۹۲ - ۲۹۶

۲ - بنگرید به بخشهای مختلف تأسیس الشیعه .

۳ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱ .

۴ - بنگرید به همین مقاله ص ۶۲ .

زمان حجاج) و ابوالنجیح ، آنرا از مجاهد نقل کرده‌اند ، و ورقا[بن میمون] آنرا از نجیح روایت نموده است^۱.

چنانکه از معرفی کتاب ، پیدا است خود ابن عباس آنرا فراهم نکرد بلکه بعدها بروایت محدثان فوق‌الذکر جمع و تدوین گردید.

۳ - تفسیر ابن عباس عن الصحابة : که ابی احمد عبدالعزیز بن یحیی بن عیسی جلودی (م ۳۳۲) آنرا فراهم آورد^۲.

۴ - تفسیر ابن عباس : نجاشی پس از ذکر تفسیر علی و تفسیر جلودی از ابن عباس (ش ۴) از تفسیر دیگری یاد می‌کند که جلودی مذکور از ابن عباس فراهم آورد^۳.

۵ - التأویل : همان نجاشی در فهرست خود از آن ، نام برده است^۴.

۶ - الناسخ و المنسوخ : به نقل از همان نجاشی در فهرست خود^۵.

۷ - تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس : این تفسیر در چهار جزء و از آغاز قرآن تا پایان آن در این تفسیر گزارش شده است .
بروکلمان می‌نویسد : وی در این تفسیر صرفاً به گزارش و شرح الفاظ اقتصار نموده است^۶.

حافظ شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی در « الضوء اللامع » (جمع و تدوین آن را به محمد بن یعقوب فیروزآبادی شافعی

۱ - ابن الندیم ، الفهرست ص ۵۱ (عربی) و ص ۵۹ (ترجمه فارسی) ، طهرانی ، الذریعة ج ۴ ص ۲۶۳ و ۴۴۴.

۲ - طهرانی ، الذریعة ج ۴ ص ۲۷۰.

۳ - همان مرجع و منته

۴ - همان مرجع .

۵ - همان مرجع .

۶ - بروکلمان ، تاریخ ادبی عرب (آلمانی) ج ۱ ذیل ص ۳۳۱ .

م ۸۱۷) صاحب «القاموس المحيط» نسبت میدهد.^۱
فراهم آورندهٔ این تفسیر به هنگام بحث از «بسمله» روایت
از ابن عباس را با اینگونه اسناد یاد می‌کند:
«اخبرنا عبدالله الثقة ابن المأمون الهروی، قال: اخبرنا ابی،
قال: اخبرنا ابو عبدالله محمود بن محمد الرازی، قال: اخبرنا عمار بن
عبدالمجید الهروی، قال: اخبرنا علی بن اسحق السمرقندی [م ۲۳۷]
عن محمد بن مروان [السدی الصغیر م ۱۴۶] عن [محمد بن سائب]
الکلبی، عن ابی صالح [المیزان البصری] عن ابن عباس^۲».

در آغاز سورهٔ بقره، گرد آورندهٔ تفسیر، سخن را با استناد به
عبدالله بن مبارک اینگونه آغاز می‌نماید:

«قال: [عبدالله بن مبارک] حدثنا علی بن اسحق السمرقندی
عن محمد بن مروان عن الکلبی عن ابی صالح عن ابن عباس^۳ و
گردآورنده در آغاز هر سوره‌ای می‌نویسد: «و باسناده عن ابن عباس^۴»

باری. مدار نقل تمام احادیث در این تفسیر محمد بن مروان
سدی صغیر، از محمد بن سائب کلبی^۵ از ابی صالح میزان بصری از
ابن عباس است.

بروکلان می‌نویسد: نسخه‌ای از تفسیر سوره واقع که منسوب
به ابن عباس است در دیوان هند، لندن تحت شماره ۱۰۷۵ موجود
است؛ و این نسخه با تفسیر سوره واقع موجود در تنویر المقیاس

۱- طهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۲۴۴، دیگران نیز این انتساب را تأیید کرده‌اند: (رک: ذهی،
التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۲۱ و ۸۲، اطوار الثقافة ج ۲ ص ۲۵۵.)
۲- ابن عباس، تنویر المقیاس (هامش: الدرالمشور) ج ۱ ص ۲، طهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۲۴۴.
۳- ابن عباس، تنویر المقیاس (هامش: الدرالمشور) ج ۱ ص ۵.
۴- همان مرجع، در آغاز تمام سوره.
۵- در تاریخ ادب عربی آمده است، از برخی روایات بنست می‌آید که ابن الکلبی مانند یکی
حلقات سند این تفسیر می‌باشد (ج ۱ ذیل ص ۳۳۱)

که بچاپ رسیده تفاوت دارد ، در این نسخه تفصیلات زیادی دیده می‌شود که مربوط به مسائل آخرت و روز قیامت می‌باشد^۱.

پیش از ابن‌الدیم و پس از او دیگران نیز از تفسیر ابن‌عباس یاد کرده‌اند : ابن قتیبه دینوری^۲ و غزالی^۳ از تفسیر ابن‌عباس نام برده‌اند.

بروکلمان نسخه‌های خطی تنویرالمقیاس را در کتاب خود نشان داده و می‌نویسد : نسخه کهنی از آن در کتابخانه مدینه وجود دارد^۴ این تفسیر بارها بطبع رسیده است :

الف : مصر در ۱۲۹۰ هـ ق

ب : بمبئی در ۱۳۰۲ هـ ق

ج : قاهره به سال ۱۳۱۴ هـ ق در حاشیه تفسیر «الدرالمشور»

د : ایران ۱۳۷۷ هـ ق که همان چاپ قاهره را عکس‌برداری

کرده است و بصورت افست به چاپ رسیده.

۸ - قصة الاسراء والمعراج : که به ابن‌عباس منسوب است

و در دمشق به سال ۱۳۱۴ هـ ق چاپ شده است.

۹ - الدعاء المنظوم - یا - دعاء السریانی : این کتاب در میسور

هند بسال ۱۸۷۰ م و در کتاب «مدائح المصطفی» حبیب محمد قاهری

در ۱۸۹۸ م و با ترجمه فارسی آن در هند به سال ۱۸۷۲ م . بطبع

رسیده است^۵.

۱ - بروکلمان ، تاریخ ادب عربی ج ۱ ذیل ص ۳۳۱ (آلمانی)

۲ - ابن قتیبه ، عیون الاخبار (طبع دوم) ج ۲ ص ۳۴۰ ، (نقل از تاریخ ادب عربی همان جلد

و صفحه)

۳ - غزالی ، التبر المسبوك ص ۱۱۲ و ۱۱۰ : (نقل از بروکلمان ، تاریخ ادب عربی ، همان

جلد و صفحه)

۴ - بروکلمان ، تاریخ ادب عربی ج ۱ ذیل ص ۳۳۱ (آلمانی).

۵ - همان مرجع.

۶ - همان مرجع .

اما کتاب غریب القرآن منسوب به او، که در برلین به شماره ۶۸۳ وجود داشت، قسمتی از کتاب الاتقان سیوطی است که از آن جدا گشته است و با همان شماره نسخه خطی آن در برلین دیده شده است^۱، ولی متأسفانه در برخی از آثار علمی متأخر، این نسخه بصورت یکی از آثار مستقل منسوب به ابن عباس و بدون اشاره به اینکه یکی از اجزاء کتاب سیوطی است به نقل از بروکلیمان تلقی شده است^۲. در خاتمه سخن از آثار ابن عباس ذکر برخی از نکات لازم بنظر میرسد، و آن این است که بر رویهم محققان درباره احادیث تفسیری ابن عباس طرق مختلفی را پیموده‌اند:

گروهی از محققان درصدد برآمدند که از ارزش این احادیث و آثار بکاهند و قسمت عمده آنها را مجعول و موضوع معرفی نمایند. اینان برای تأیید مدعای خود دلائلی اقامه می‌کنند. نخست آنکه میگویند که ابن عباس با آن سن کم نمیتواند لقب «ترجمان القرآن» را از پیغمبر دریافت کرده باشد.

دیگر: آنکه، عامل سیاسی در جعل احادیث به نام ابن عباس، مؤثر بوده است، باین معنی که چون ابن عباس نیای بزرگ سلسله خلفای بنی عباس بوده، سیاست اقتضاء میکرد که به نام او دست به جعل احادیث زنند تا مقام ابن عباس و فضائل این سلسله را وانمود سازند.

پیدا است که چنین تصویری درباره ابن عباس و احادیث او بر حدس و گمان مؤسس است.

سه دیگر آنکه مطابق گفته شافعی نباید این همه احادیث منسوب به ابن عباس صحیح باشد، چون شافعی گفته بود: «لم یثبت

۱ - همان مرجع.

۲ - احمد عبدالغفور، مقصد الصحاح، ص ۴۳؛ سید حسین نهار، المعجم العربی، ج ۱ ص ۴۰.

عن ابن عباس فی التفسیر الا شیهه بمائة حدیث^۱»

مسئلاً طبق گفته شافعی که احادیث صحیح از ابن عباس از حدود صد، تجاوز نمی کند، این تعداد در جنب صدها و بلکه هزارها احادیثی که منسوب به ابن عباس است بسیار ناچیز و اندک بوده و بهیچوجه قابل مقایسه با یکدیگر نیستند. تنها یکی از آثار تفسیری منسوب به ابن عباس در قطع معمولی، حدود چهارصد صفحه کتاب را پر کرده و به چاپ رسیده است، تا چه رسد به آثاری که از میان رفته یا تاکنون به طبع نرسیده است.

گروهی دیگر که درباره احادیث منسوب به ابن عباس راه افراط و تفریط را پیش نگرفتند، یعنی نه در پذیرش آنها سهل انگار بوده و مسامحه را روا داشته اند و نه در رد و یا ایجاد تردید در این روایات تحت تأثیر نظریات مشکوک خاورشناسان قرار گرفته اند، بلکه میگویند: ما باید در طرق روایات منسوب به ابن عباس تحقیق و بررسی کنیم، چنانکه از پیش بوسیله سیوطی و دیگران تا حدودی راجع به این طرق تحقیق به عمل آمد.

یکی از راههایی که می تواند به رفع ابهام و حل مشکل انتساب این احادیث و آثار منسوب به ابن عباس، مدد نماید این است که درباره روایاتی که منسوب به ابن عباس است مقایسه ای به عمل آید و نسبت به کلیه روایات موجود در آثار مخطوط و نیز در آثار چاپی و آنچه در کتابهای تفسیر به او منسوب می باشد سنجش و تطبیقی بکار آید و سپس درباره طرق روایات مزبور کاوش و تحقیق نمود، تا روایات صحیح منسوب به ابن عباس بدست آید. پیدا است که چنین بررسیهایی به فرصتی گسترده و طولانی و کوششی مستمر نیازمند است، تا روابط

۱ - سیوطی، الاقان، ج ۲ ص ۳۲۲.

بیان احادیث موجود در آثار منسوب به ابن عباس و کتب تفسیر، کشف گردد. و نیز باید تحقیق نمود که آیا آثار تفسیری منسوب به ابن عباس از نظر محتوی متحدند و یا متنوع و گوناگون هستند چون این آثار، پراکنده و در نواحی مختلف موجود است و دسترسی به آنها به سادگی امکان پذیر نیست.

باری، با وجود همه خرده گیریها و نقدهائی که بطور اجمال و سربسته از احادیث منسوب به ابن عباس، شده است، مع هذا نمیتواند از ارزش علمی آنها بکاهد، زیرا این آثار تفسیری عبث و بی اساس به وجود نیامده است، مسلماً دارای اصل و مأخذی می باشد یعنی یا نتیجه اجتهاد و اظهار نظرهای خود ابن عباس و یا دیگران است، و به علت مرور زمان، ابهامی در انتساب آن به ابن عباس بوجود آمده و دچار شبهه و تردید گردیده است.

اخلاص ابن عباس به امیرالمؤمنین علی (ع) و سرانجام زندگانی او اکثر قریب به تمام محققان شیعی درباره تشیع ابن عباس و اخلاص او نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع) اتفاق نظر دارند، و چنانکه گذشت: علامه حلی راجع به ابن عباس می نویسد: عبدالله بن عباس از اصحاب رسول خدا و محب علی و شاگرد او بوده است. حال او از لحاظ علو قدر و اخلاص وی نسبت به علی (ع) معروفتر از آن است که بر کسی مخفی ماند.

کشی احادیثی نقل کرده است که متضمن قدح و نکوهش ابن عباس است؛ شهید ثانی می نویسد: مجموع احادیثی که کشی در قدح و ذم ابن عباس آورده است متشکل از پنج حدیث می باشد که همه آنها از لحاظ سند ضعیف است.^۱ شیخ حسن: فرزند شهید ثانی

۱- علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ۵۱، محدث قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۵۴، ابوعلی، منتهی المقال ص ۱۸۶
۲- همان مراجع و منقحات.

هم می‌نویسد: حال ابن عباس از نظر محبت و اخلاص به علی (ع) و نصرت و دفاع و حمایت از او، از سائلی است که شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد^۱. شیخ حسن این جمله را نیز اضافه کرده است: اگرچه اخبار شاذ و ضعیفی در قدح و نکوهش ابن عباس نقل شده است، ولی حبر و مرد با بصیرتی چون ابن عباس، هدف سهام و رقابت دیگران بوده است، لذا اینگونه احادیث را درباره او ساخته‌اند و به وی بهتان زدند. تمام شخصیت‌های بزرگ عالم به خاطر تبرز و تشخص علمی و غیر علمی مورد تهمت و افتراء دیگران قرار می‌گرفتند^۲.

نوشته‌اند که امیرالمؤمنین نامه‌ای نکوهش آمیز به ابن عباس دارد^۳. درباره این نامه، ابن ابی الحدید می‌نویسد: راجع به کسی که این نامه را علی (ع) به او نوشته، مورخین نظرهای مختلفی اظهار کرده‌اند، اکثر آنها نامه را خطاب به عبدالله بن عباس می‌دانند و در این باره به روایات و اسناد زیادی استناد می‌نمایند، ولی گروه اندکی می‌گویند: مخاطب نامه، ابن عباس معروف نیست.

ابن ابی الحدید پس از این بیان می‌نویسد: در واقع، ابن عباس علی را وانگذاشته و با او به مخالفت برنخواسته بود، و در حالیکه فرماندار علی در بصره بود، از دنیا رفت^۴.

قطب راوندی می‌گوید: مخاطب نامه عبیدالله بن عباس است نه عبدالله بن عباس. ولی این سخن درست بنظر نمی‌آید، زیرا عبیدالله بن عباس، عامل علی (ع) در یمن بوده، و راجع به او نقل نشده است که نسبت به اموال مردم تجاوز کرده و یا آنکه از فرمان علی (ع)

۱ - شیخ حسن، تحریر الطوسی (نقل از محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۰۴)

۲ - شیخ حسن، تحریر الطوسی (نقل از محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۰۴)

۳ - برای اطلاع از محتوای نامه بنگرید به: محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۰۴.

۴ - همان مرجع ج ۲ ص ۱۰۲.

سرپیچی نموده باشد^۱.

ابن میثم «شارح نهج البلاغه» میگوید: استبعاد این مطلب (مخاطب بودن ابن عباس در این نامه) بی مورد است، چون ابن عباس، فردی عادی بوده، و معصوم از خطاء و اشتباه نبوده است، و نیز علی (ع) از هیچ حقی - حتی درباره عزیزترین فرزندان خود - نمی گذشت^۲.

رویه مرفته از مجموع روایات چنین استفاده می شود که ابن عباس در اخلاص به علی (ع) و استمرار آن با دیگر یاران او تفاوتی نداشته و بلکه طبق برخی از شواهد تاریخی سخت به علی اظهار علاقه می کرد، ما در اینجا تاریخچه ای جالب درباره سرانجام زندگانی ابن عباس می آوریم که ضمن آن نکته فوق نیز تأیید می گردد.

عطاء گوید: ما بر ابن عباس - وقتی که بیمار بود، و در طائف بسر می برد - وارد شدیم، ما مجموعاً حدود سی نفر از شیوخ و بزرگان طائف بودیم، ابن عباس رنجور و ضعیف گشته بود، بروی سلام کردیم و در محضر او نشستیم.

ابن عباس گفت عطاء، این گروه کیانند؟ گفتم: آقای من، اینان شیوخ و بزرگان این شهر هستند: عبدالله بن سلمة بن حصرم، عمارة بن ابی الاحلج، ثابت بن مالک و... و من حاضران را برشمرده و معرفی کردم، سپس همراهان من به وی نزدیک شدند و به او گفتند: تو پسر عم پیغمبر هستی و رسول خدا را دیدی، و آنچه باید و شاید از او شنیدی، راجع به اختلاف و تفرقه این است ما را آگاه کن، عده ای علی (ع) را مقدم بر دیگران و گروهی او را پس از دیگران، خلیفه و جانشین پیغمبر می دانند؟ عطاء میگوید: ابن عباس نفسی تازه کرد

۱ - همان مرجع.

۲ - همان مرجع.

وگفت : من از رسول خدا شنیدم که می گفت : « علی مع الحق والحق معه ، و هذا الامام و الخليفة من بعدی ، فمن تمسك به فاز ونجا ، و من تخلف عنه ضل و غوی » تا آنکه ابن عباس شدیداً گریست . همراهان من گفتند : با وجود اینکه مقام و موقعیت تو نزد رسول خدا معلوم است چرا اینگونه می گویی ؟ ابن عباس گفت به خاطر « دو امر می گویم : دهشت روز قیامت ، و فراق و جدائی از دوستان . سپس حاضران از پیرامون وی متفرق شدند .

عطاء می گوید : ابن عباس به من گفت : دستم را بگیر و مرا به صحن خانه بر . من و سعید دست او را گرفتیم و وی را به صحن خانه بردیم ، ابن عباس دستش را بسوی آسمان بلند کرد و گفت : « اللهم انی اتقرب اليك بمحمد و آل محمد ، اللهم انی اتقرب اليك بولاية الشيخ علي بن ابي طالب » و پیوسته این جمله را تکرار می کرد تا به زمین افتاد ، و ما لحظه ای براو درنگ نمودیم ، وقتی خواستیم وی را از جایش بلند کنیم دیدیم از دنیا رفته است .

در تنظیم این مقاله از کتابهای زیر بهره بردیم

الاتقان فی علوم القرآن : جلال الدین سیوطی ، چاپ سوم قاهره

۱۳۶۰ هـ ق - ۱۹۴۱ م .

احیاء علوم الدین : غزالی (نقل از مذاهب التفسیر

الاسلامی)

اسد الغایة فی معرفة الصحابة : ابن اثیر (غزالدین) چاپ مصر

۱۲۸۶ هـ ق .

الإصابة فی تمييز الصحابة : ابن حجر عسقلانی ، چاپ مصر ۱۳۰۸

هـ ق - ۱۹۳۹ م

۱ - علی بن محمد رازی ، کفایة الاثر ، ص ۲۹۱

تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر ۱۰۷

اطوار الثقافة و الفكر فی ظلال العروبة و الاسلام: علی جنیدی،
محمد صالح مسک، محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول بصر
۱۹۵۹-۱۹۶۰ م

اعلام الموقنین: ابن قیم جوزیه به تحقیق محمد مجیب
الدین عبدالحمید، مصر ۱۳۷۴ هـ ق - ۱۹۵۵ م
الاعانی: ابوالفرج اصفهانی، مصر (بدون تاریخ) مطبعة تقدم
ایثار الحق علی الخلق: ابو عبدالله یمانی، مطبعة آداب
۱۳۱۸ هـ ق

تاریخ ادبی ایران: ادوارد برون، ترجمه علی پاشا صالح
چاپ دوم ۱۳۳۵ هـ ش

تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام: سیدحسن صدر، چاپ عراق
(بدون تاریخ)

التیرالمسبوك: غزالی (نقل از تاریخ ادب عربی بروکلیمان-
متن آلمانی)

التیاب الجامع لعلوم القرآن (مقدمة): شیخ طوسی (محمد بن
حسن) چاپ سنگی ایران ۱۳۶۴ هـ ق

تحریر الطاوسی: حسین بن زین الدین عاملی (فرزند شهید ثانی)
نقل از سفینه البحار

تفسیر المراغی (مقدمة): احمد مصطفی مراغی، چاپ دوم
مصر ۱۳۷۳ هـ ق - ۱۹۵۳ م

التفسیر - معالم حیاته - منهجه الیوم: امین الخولی، چاپ
مصر ۱۹۴۴ م

التفسیر و المفسرون : محمد حسین ذهبی ، چاپ مصر ۱۳۸۱ هـ ق - ۱۹۶۲ م

تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس : جمع و تألیف محمد بن یعقوب فیروزآبادی ، چاپ انست ایران ۱۳۷۷ هـ ق در حاشیه کتاب : « الدر المنثور سیوطی »

تهذیب الاسماء واللغات : حافظ محیی الدین نووی چاپ مصر (بدون تاریخ)

تهذیب التهذیب : ابن حجر عسقلانی ، چاپ هند ۱۳۲۵ هـ ق .
جامع البیان لعلوم القرآن : محمد بن جریر طبری ، چاپ دوم ۱۳۷۳ هـ ق - ۱۹۵۴ م

الجامع الصحیح ، : بخاری (نقل از مذاهب التفسیر الاسلامی)
خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال : علامه حلی ، چاپ ایران ۱۳۱۰ هـ ق

خلاصة تذهیب الکمال فی اسماء الرجال صفی الدین خزرجی ،
چاپ مصر ۱۳۲۳ هـ ق

دائرة المعارف الاسلامیة (عربی) مجلد پنجم ، چاپ انست
ایران (بدون تاریخ)

الذریعة الی تصانیف الشیعة (مجلد چهارم) : آغا بزرگ
تهرانی ، چاپ ایران ۱۳۶۰ هـ ق

روض الجنان و روح الجنان (مجلد هشتم) : ابوالفتح رازی ،
چاپ ایران ۱۳۲۵ هـ ش

تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر ۱۰۹

سفینه البحار و مدینه الحكم و الآثار: محدث قمی (حاج شیخ
عباس) چاپ ایران ۱۳۵۵ هـ ق

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب: عبدالحی بن عماد حنبلی،
چاپ مصر ۱۳۵۰ هـ ق

الطبقات الكبرى: ابن سعد، چاپ بیروت ۷۷ - ۱۳۷۶
هـ ق - ۱۹۷۵ م

عیون الاخبار: ابن قتیبه دینوری چاپ دوم (نقل از تاریخ
ادب عربی بروکلیمان)

فجر الاسلام: احمد امین، چاپ نهم مصر ۱۹۶۴ م

الفهرست: ابن الندیم (عربی) چاپ مصر ۱۳۴۸ هـ ق
(ترجمه فارسی: تجدد) چاپ دوم ایران ۱۳۴۶ هـ ش

کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع): علامه حلی،
چاپ بمبئی ۱۲۹۸ هـ ق (نقل از مذاهب التفسیر الاسلامی)

کفاية الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر: علی بن محمد
خزار رازی قمی، چاپ سنگی ایران ۱۳۰۵ هـ ق

لسان العرب: ابن منظور چاپ مصر ۱۳۰۲ هـ ق

مباحث فی علوم القرآن: دکتر صبحی صالح، چاپ هفتم
بیروت ۱۹۷۲ م

مجمع البیان لعلوم القرآن: امین الاسلام طبرسی (ابوعلی
فضل بن حسن) چاپ صیدا ۱۳۳۳ هـ ق

مذاهب التفسیر الاسلامی: گولدزیهر، ترجمه به عربی از دکتر
عبدالحلیم نجار، چاپ مصر ۱۳۷۴ هـ ق - ۱۹۵۵ م

مروج الذهب: مسعودی، چاپ بیروت ۱۳۸۵ هـ ق - ۱۹۶۵ م

مشاهیر القراء و المفسرين في تفسير مجمع البيان (فهرست -) :
 ابوالحسن شعرانی (در بیان تفسیر مجمع بیان) چاپ ایران ۱۳۷۴ هـ ق
 المعارف : ابن قتیبه دینوری (نقل از تأسیس الشيعة)
 المعجم العربي : دکتر سید حسین نصار ، چاپ مصر ۱۳۷۵
 هـ ق - ۱۹۵۶ م

مقدمة في اصول التفسير : ابن تيميه چاپ دمشق ۱۹۳۶ م
 : مقدمتان في علوم القرآن : ۱ - مقدمة كتاب المياني في نظم
 المعاني ، از مؤلفی گمنام ۲ - مقدمة الجامع المحرر الصحيح الوجيز
 في تفسير القرآن العزيز ، از عبدالحق بن ابی بكر . « ابن عطيه » م
 ۵۴۳ هـ به تصحيح آرتور جفري ، چاپ مصر ۱۹۵۴ .

مقدمة الصحاح : احمد عبدالغفور عطار ، چاپ مصر ۱۳۷۵
 هـ ق - ۱۹۵۶ م

مكارم الاخلاق : ابو منصور حسن بن فضل طبرسي ، چاپ
 ایران ۱۳۱۱ هـ ق

مناهل العرفان في علوم القرآن : محمد عبدالعظيم زرقاني ،
 چاپ دوم مصر ۱۳۶۲ هـ ق - ۱۹۴۳ م

منتهى المقال في احوال الرجال : ابوعلی (محمد بن اسماعيل)
 چاپ ایران ۱۳۰۲ هـ ق

منهاج السنة : ابن تيميه ، چاپ مصر ۱۳۲۲ هـ ق

ميزان الاعتدال : حافظ ذهبی ، چاپ مصر ۱۳۲۵ هـ ق

النهاية في غريب الحديث و الاثر : ابن اثير ، از دو چاپ

۱ - چاپ سنگی ایران ۱۲۶۹ هـ ق ۲ - مصر ۱۳۸۳ هـ ق ، ۱۹۶۳ م

تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر ۱۱۱

وفیات الاعیان : ابن خلکان ، چاپ مصر ۱۳۷۵ هـ ق

Brockelmann: Geschichte Der Arabischen Litteratur.
Supplementband. 1

از آقای دکتر عبدالرحمن بدوی محقق بنام مصری که در
ترجمه قسمتی از کتاب فوق‌الذکر بر من منت نهادند ، بدینوسیله
سپاسگزاری می‌نمایم .

۱۳۷۵

۱۳۷۵

۱۳۷۵

۱۳۷۵

کتابخانه